

دیالکتیک فضاهای معنایی؛

فهم تجربی حضورِ فیس‌بوکی سوژه‌های مجازی

نریمان محمدی^۱ و علی ربانی خوراسگانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲، تاریخ تایید: ۹۷/۳/۱۸

چکیده:

ما در پژوهش حاضر به دنبال مطالعه‌ی فهم تجربی حضور سوژه‌های مجازی در فضای فیس‌بوک هستیم. برای نیل به این هدف، از روش نظریه‌ی مبنایی و به طور خاص نسخه‌ی گلیزری آن (نسخه‌ی کلاسیک) استفاده کرده‌ایم. نمونه‌ی مورد بررسی ما ۱۷ نفر از کنشگران مجازی فیس‌بوک بوده‌اند که با استفاده از مصاحبه‌ی عمیق ساخت‌نیافته با آن‌ها مصاحبه انجام داده‌ایم. بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توانیم بگوییم که ۶ مقوله‌ی عمده شامل رهایی‌بخشی مجازی، ماهیت مجازی کنش‌های عینی، شکل‌بندی فانتزی مجازی، لذت مصرف و تهدید کنترل، تعاملات فضایی کنش و تکثیر انبوه ترس در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر و همچنین در ارتباط با «مجازی شدن معنا» به مثابه‌ی مقوله‌ی مرکزی تجربی سوژه‌های فیس‌بوکی را مفصل‌بندی می‌کنند. با برقراری ارتباط بین این مقوله‌ها در مرحله‌ی کدگذاری نظری، دیاگرام نظری را کشف و ارائه داده‌ایم. بنیاد این دیاگرام نظری، وجود درهم‌تنیدگی شدید بین فضای مجازی و فضای واقعی در تجربه‌های حضور فیس‌بوکی سوژه‌های مجازی است؛ به گونه‌ای که می‌توان از این مسئله با عنوان «دیالکتیک فضاهای معنایی» یاد کرد.

واژگان کلیدی: دیالکتیک فضاهای معنایی، سوژه‌ی مجازی، فیس‌بوک، روش نظریه‌ی مبنایی

neriman.1984@gmail.com

۱- دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه/ دانشگاه اصفهان

a.rabbani@ltr.ui.ac.ir

۲- عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

طرح مسئله:

مسئله‌ی اصلی مورد بررسی ما در پژوهش حاضر، درک و تفسیر معنایی تجربه‌ی حضور سوژه‌های مجازی در فیس‌بوک است. تعریف‌ها و نگاه‌های نظری مختلفی در مورد سوژه وجود دارد، اما آنچه در این پژوهش مدنظر ما است، عاملیت‌محور بودن کنشگران مجازی است. در واقع، تعریف ما از سوژه به عنوان «عامل» در تقابل با «ساختار» قرار می‌گیرد. بنابراین، وقتی از سوژه‌ی مجازی سخن می‌گوییم، منظورمان همان «عامل‌ها» یا کنشگران فعال در برابر ساختار است. مسئله‌ی مورد بررسی ما، از یک دغدغه‌ی نظری و یک دغدغه‌ی تجربی که در ارتباط با دغدغه‌ای روش‌شناختی قرار می‌گیرند، نشات می‌گیرد. دغدغه‌ی اصلی نظری ما این است که سرنوشت سوژه‌ها در فضای مجازی چگونه است؟ برخی رویکردهای نظری، مخاطبان را غیرفعال قلمداد می‌کنند و معتقدند که ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مختلف، ذهنیت آنان را تحت تاثیر قرار می‌دهند. آدورنو و هورکهایمر (۱۹۷۹) از جمله‌ی این افراد هستند. برخی دیگر از رویکردهای نظری، مخاطبان رسانه‌ها را انسان‌هایی فعال، خلاق و معناساز تلقی می‌کنند. مبنای این رویکردها، کنشگر/سوژه‌ی خلاق است که در سنت مخاطب فعال بازنمود پیدا کرده است. سنت مخاطب فعال بر آن است که مخاطبان ماده‌ی خام فرهنگی نیستند، بلکه سازندگان معنا در بستر فرهنگی خود و از سوی آن هستند (بارکر، ۱۳۸۷: ۵۸۵). بنابراین، مخاطب به منزله‌ی مولد فعال و آگاه معنا در نظر گرفته می‌شود و نه مخلوق متن ساختاری (همان: ۵۸۷). در میانه‌ی این رویکردهای متضاد، دیدگاه متفکرینی چون فیسک^۱ و هبداچ^۲ قرار می‌گیرد که به چرخش گسترده نشانه‌های چند معنایی در محیط «مازاد نشانه‌ها» اعتقاد دارند و هرگونه معنای مسلطی در متن رسانه را رد می‌کنند (بارکر، ۱۳۸۷: ۱۲۷). آنان هرچند معتقدند که در مقیاس وسیع، رسانه‌های ارتباطی تحت سیطره‌ی نظام سرمایه‌داری هستند، اما توجه خود را به تاکتیک‌های مردمی‌ای معطوف می‌کند که از طریق آن، مردم با معانی رسمی مقابله می‌کنند، از آن‌ها طفره می‌روند و مقاومت می‌کنند (بارکر، ۱۳۸۷: ۱۲۸). نگاهی که ما در این پژوهش دنبال می‌کنیم، همین رویکرد سوم است. ما هم‌راستا معتقدیم که معنا در فضای مجازی و رسانه‌ای، یک معنای تحریف شده است، اما بر این نکته نیز تاکید می‌کنیم که مخاطب و سوژه‌ی مجازی، دارای قدرت خوانش و رمزگشایی نیز هست و همین قدرت سوژه در خوانش فضای مجازی، مبنای پارادایمی ما در پژوهش حاضر برای کشف و ارائه‌ی نظریه‌ای مبنایی است.

1- Fiske

2- Hebdidge

دغدغه‌ی عینی و تجربی ما از حضور روزافزون کاربران جوانان ایرانی در فضای مجازی و به طور خاص فیس‌بوک نشأت می‌گیرد. بر اساس آمار مرکز اینترنت جهانی^۱ که یکی از معتبرترین مراجع آماری در مورد اینترنت در سطح جهانی است، در ژانویه سال ۲۰۱۶، ۱۷ میلیون و ۲۰۰ هزار ایرانی عضو فیس‌بوک بوده‌اند. هرچند آمار دقیقی از نسبت سنی استفاده‌کنندگان از فیس‌بوک در ایران وجود ندارد، اما می‌توان با در نظر گرفتن هرم سنی جمعیت ایران، حدس زد که بیشتر این کاربران را جوانان تشکیل می‌دهند. استفاده از فیس‌بوک به عنوان یک ابزار ارتباطی توسط جوانان ایرانی ممکن است بسیاری از معناهای ذهنی آن‌ها را تحت تأثیر قرار بدهد. اهمیت این مسئله در این است که فیس‌بوک در یک بافت فرهنگی و اجتماعی متمایز از بافت فرهنگی و اجتماعی استفاده‌کنندگان ایرانی شکل گرفته است. همین مسئله، ممکن است خوانش کاربران ایرانی را با مشکل مواجه بسازد. در واقع، ممکن است نوعی تضاد و تقابل بین معناهای فضای مجازی و معناهای عینی جهان واقعی در سوژه‌های فیس‌بوکی ایرانی شکل بگیرد.

کاستلز (۲۰۰۷: ۱۶) معتقد است این مسئله بدین معنا نیست که فضای ارتباطی جدید در حال القای واقعیت مجازی است، بلکه بدین معنا است که فضای ارتباطی نوین در حال ایجاد مجاز واقعی است؛ سیستمی که در آن خود واقعیت (یعنی وجود مادی - نمادین مردم) کاملاً در متنی از تصاویر مجازی و در جهانی واقع‌نما غرق شده است که در آن چیزهایی که بر روی صفحه ظاهر می‌شوند، فقط تصاویری نیستند که تجربه از طریق آن‌ها منتقل می‌شود، بلکه خود به تجربه تبدیل می‌شوند. بنابراین، در فضای فیس‌بوک ایرانی، ما با یک واقعیت مجازی به مثابه‌ی یک تجربه‌ی واقعی مواجه هستیم. همان‌طور که ذکر گردید، این فرم از تجربه در یک زیست‌جهان فیس‌بوکی اتفاق می‌افتد و ممکن است در تقابل و یا تعامل با فرم تجربه در زیست‌جهان واقعی باشد. بر این اساس، تبیین تجربه‌ی کنشگری سوژه‌های فیس‌بوکی، تنها با درک درهم تنیدگی جهان مجازی و جهان واقعی امکان‌پذیر است. این فرض، بیانگر فرآیندمحور بودن هویت‌یابی سوژه‌های مجازی در فیس‌بوک است. ما در این پژوهش همین نگاه فرآیندمحوری را دنبال می‌کنیم.

بنابراین، ما با در نظر گرفتن تجربه‌ی کنش سوژه‌های مجازی در فیس‌بوک به عنوان یک کنش هدفمند، برای نقش سوژه‌ها در خوانش فضای فیس‌بوک و شیوه‌ی استفاده از آن اهمیت قائل می‌شویم. چنین درکی از مسئله، سبب می‌شود که ما در درون رویکرد تفسیرگرایی قرار بگیریم و بر مبنای بنیادهای نظری آن حرکت نماییم. رویکرد تفسیرگرایی، انسان را به مثابه‌ی

۱- برای اطلاعات بیشتر و مفصل‌تر در این زمینه، نگاه کنید به

موجودی فعال، خلاق و معناساز تعریف می‌کند که مدام در حال ساخت و ساز و نیز معنادار کردن زندگی اجتماعی و واقعیات اجتماعی روزمره است. بنابراین محیط اجتماعی به خودی خود فاقد معنا است و توسط انسان‌ها از طریق الصاق معانی و نمادهای عینی معنادار می‌شود (دنزین، ۲۰۰۵ به نقل از محمدپور و ایمان، ۱۳۸۷: ۱۹۵). در این رویکرد، هدف عمده‌ی پژوهش اجتماعی، درک و تفسیر الگوها و روش‌های انسانی است که پیوسته ساخته شده و بازسازی می‌شوند. این نگاه به انسان به مثابه‌ی سوژه‌ای معناساز برای ما در پژوهش حاضر حیاتی است، زیرا به دنبال این هستیم که تجربه‌های حضور سوژه‌های مجازی در فیس‌بوک را تفسیر کنیم؛ تجربه‌هایی که توسط خود همین کنشگران و سوژه‌های مجازی اتفاق می‌افتند. از طرف دیگر، همان‌طور که ذکر کردیم، ما نگاهی فرآیندمحور به هویت‌یابی و حضور سوژه‌های مجازی در فیس‌بوک داریم. دغدغه‌ی روش‌شناختی ما نیز از همین‌جا ناشی می‌شود. در واقع، ما پس از طرح دغدغه‌ی نظری و تجربی به دنبال یک رویکرد روش‌شناختی بوده‌ایم که بتواند هم خوانش سوژه‌های فیس‌بوکی از تجربه‌های خودشان را تفسیر نماید و هم نگاه فرآیندمحوری سوژه‌بودگی آن‌ها را لحاظ نماید. روش نظریه‌ی مبنایی و به طور خاص رویکرد کلاسیک آن (رویکرد گلیزری) بهترین روشی است که می‌تواند دغدغه‌ی روش‌شناختی ما را پوشش بدهد. بنابراین ما در این پژوهش به دنبال بررسی این مسئله بوده‌ایم که سوژه‌های فیس‌بوکی چه خوانشی از حضور خودشان در فضای فیس‌بوک دارند و این مسئله چه ارتباطی با جهان واقعی آن‌ها می‌تواند داشته باشد و در نهایت هویت‌یابی آن‌ها در چه فرآیندی شکل می‌گیرد. به طور کلی، از تلفیق سه دغدغه‌ی فوق‌الذکر، یک دغدغه‌ی بنیادی که اساس پژوهش ما است، شکل گرفته است: درک معنایی سوژه‌های مجازی از تجربه‌های حضور فیس‌بوکی خودشان.

سؤال پژوهش:

سؤال اصلی‌ای که ما در پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به آن هستیم، این است که سوژه‌های مجازی، چگونه تجربه‌های حضور خودشان در شبکه‌ی اجتماعی فیس‌بوک را درک و تفسیر می‌کنند؟ این پرسش بنیادی و یافته‌های اولیه‌ی پژوهش در مورد درهم‌تنیدگی جهان مجازی و جهان واقعی، ما را به این سمت هدایت کرد که به دنبال پاسخگویی به این پرسش نیز باشیم که وقتی سوژه‌های مجازی از یکی از این دو جهان‌ها به جهانی دیگر وارد می‌شوند، چه فرآیندی تجربه می‌شود؟ هرچند این پرسش هم به گونه‌ای در ذیل پرسش اصلی قرار می‌گیرد، اما به دلیل اهمیت زیادی که برای ما در طی انجام پژوهش پیدا کرد، به این نتیجه رسیدیم که به صورت جزئی‌تر و دقیق‌تر این پرسش را هم مورد بررسی قرار بدهیم و به آن پاسخ بدهیم.

داده‌یابی:

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع روش نظریه‌ی مبنایی (GTM) است. روش نظریه‌ی مبنایی «کشف نظریه از روی داده‌هایی که به صورت روشمند در پژوهش‌های اجتماعی به دست آمده و مورد تحلیل قرار می‌گیرند» (گلیرز و اشتراوس، ۱۹۶۷). چنین نظریه‌ای قائم به بستر و زمینه‌ی پژوهش است و یک «نظریه‌ی محدود به واقعیت خاص» تلقی می‌شود نه یک نظریه‌ی صوری. روش نظریه‌ی مبنایی (GTM) به وسیله‌ی آنتونی بریانت^۱ (اورکوهارت، ۲۰۱۳: ۱۹۳) به عنوان یک روش مفید پیشنهاد شده است. بدین معنا که راهبرد نظریه‌ی مبنایی یک روش است و نظریه‌ی مبنایی محصول آن روش محسوب می‌شود. فرم‌های گوناگونی در روش نظریه‌ی مبنایی برای انتخاب رهیافت روش‌شناختی بر مبنای ماهیت موضوع مورد بررسی و مسئله‌ی مورد پژوهش وجود دارد. ما در پژوهش حاضر از فرم روش‌شناختی «فرآیند اجتماعی اصلی^۲» استفاده کرده‌ایم که گلیرز (۲۰۰۵) آن را مطرح کرده است. فرآیند اجتماعی اصلی (BSP) فرآیندی از رخدادهای، تعاملات و رفتارها است که بستر «اصلی» مسئله مورد بررسی را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل است که با مقوله یا مقولات مرکزی پژوهش ارتباط مستقیم پیدا می‌کند؛ به طوری که گفته می‌شود در «حول» مقوله‌ی مرکزی شکل می‌گیرد. این بدان معناست که مقوله یا مقولات مرکزی شناسایی شده در بستر فرآیند اجتماعی اصلی قرار دارند. ویژگی فرآیندی بودن ایجاب می‌کند که مراحل، متمایز از یکدیگر بوده و تنوعات موجود در الگوی رفتاری مسئله مورد مطالعه را تبیین کنند. در غیر این صورت، ساختار مفهومی مراحل فرو خواهد ریخت. بنابراین، نکته‌ی کلیدی در فرآیند اجتماعی اصلی، مفهوم فرآیندی بودن مقوله‌ی مرکزی است؛ مسئله‌ای که برای پژوهش ما هم حیاتی است. بر همین اساس، فرم روش‌شناختی پژوهش ما، بر مبنای فرآیند اجتماعی اصلی (BSP) است.^۳

فرآیند گردآوری داده‌ها و نمونه‌گیری

در روش نظریه‌ی مبنایی، فرآیند نمونه‌گیری، گردآوری، تحلیل و تفسیر داده‌ها جدا از یکدیگر نبوده و به نحو پیچیده‌ای در هم تنیده شده‌اند. نمونه‌گیری در روش نظریه‌ی مبنایی در دو بعد

1- Anthony J Bryant

2- Basic Social Process (BSP)

۳- میکرو (۲۰۰۴) و چیلکا (۲۰۱۰) دو نمونه‌ی خوب از پژوهش نظریه‌ی مبنایی کلاسیک (رویکرد گلیرز) با فرم روش‌شناختی فرآیند اجتماعی اصلی هستند. میکرو رویکردی دیالکتیکی به فرآیند اجتماعی اصلی در پرستاری دارد و چیلکا فرآیند اجتماعی اصلی را در فرهنگ‌های سازمانی با رهیافت گلیرز بررسی کرده است.

صورت می‌گیرد. در بعد اول، نمونه‌گیری از افراد مورد مصاحبه صورت می‌گیرد که عموماً نمونه‌گیری از نوع هدفمند است. اما در بعد دوم، با نمونه‌گیری نظری مواجه هستیم (اورکوهارت، ۲۰۱۳: ۸). ما در پژوهش حاضر، نمونه‌گیری در بعد اول را به صورت هدفمند انجام داده‌ایم. شرایط سنی خاصی در انتخاب نمونه‌ها نقش نداشته است، اما سعی شده است. ابتدا یک مصاحبه‌ی گروهی با کنشگرانی که مدت زیادی عضو فیس‌بوک بوده و در آن فعال بوده‌اند، را انجام داده‌ایم و سپس با کدگذاری این مصاحبه و تحلیل ابتدایی آن به منظور احصاء مقوله‌های مهم، با نمونه‌گیری هدفمند به سراغ نمونه‌های دیگر رفته‌ایم. در واقع، مقوله‌هایی که در کدگذاری مصاحبه‌ی اول به دست آمده‌اند را مبنا قرار داده و به منظور پر کردن شکاف‌های موجود در این مقوله‌ها، نمونه‌های بعدی را انتخاب کرده‌ایم. البته این بدین معنا نبوده است که همه‌ی مقولات، از مصاحبه‌ی اول به دست آمده‌اند، بلکه منظور این است که مصاحبه‌ی اول و کدگذاری آن، مبنای انتخاب نمونه‌ی دوم بوده است و نتایج حاصل از کدگذاری مصاحبه‌ی اول و دوم، مبنای انتخاب نمونه‌ی سوم بوده است. این امر به معنای خطی بودن فرآیند کدگذاری مصاحبه‌ها نیست، بلکه پس از کدگذاری مصاحبه‌های مختلف، در برخی موارد به بازکدگذاری دوباره‌ی مصاحبه‌های قبلی هم پرداخته شده است. در واقع، کدگذاری و تحلیل مصاحبه‌ها به صورت چرخشی و رفت‌وبرگشتی بوده است. این فرآیند را تا رسیدن به اشباع نظری^۱ ادامه داده‌ایم. بر این اساس، فرآیند انجام مصاحبه‌ها را تا زمانی که دیگر مفهوم جدیدی از آن قابل احصاء نبوده است، ادامه داده‌ایم. در نهایت با ۱۷ نفر از کنشگران فعال در شبکه‌ی اجتماعی مجازی فیس‌بوک مصاحبه انجام داده‌ایم که پس از آن اشباع نظری حاصل شده است.

مشخصات کلی مصاحبه شونده‌گان

به دلیل اقتضاء موضوعی، نمونه‌های انتخابی ما که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند، افراد جوان عضو فیس‌بوک بوده‌اند. این افراد، کنشگرانی بوده‌اند که حداقل ۵ سال عضو شبکه‌ی اجتماعی فیس‌بوک بوده و در آن فعالیت داشته‌اند. برای بررسی صحت فعالیت مداوم آن‌ها، پروفایل‌های آنان در فیس‌بوک بررسی شده است. در واقع، افرادی را به عنوان نمونه انتخاب کرده‌ایم که از عمیق و وسیع بودن اطلاعاتشان در مورد فیس‌بوک و محتوای آن اطمینان پیدا کرده‌ایم. چهار نفر از این افراد، مدیران برخی صفحات فیس‌بوکی فعال بوده‌اند. مشخصات جمعیت‌شناختی این افراد به صورت خلاصه در جدول زیر آمده است.

سطح تحصیلات				وضعیت تأهل		جنسیت	
فوق لیسانس و بالاتر	لیسانس	فوق دیپلم	دیپلم و زیر دیپلم	متاهل	مجرد	مرد	زن
۵	۸	۱	۳	۶	۱۱	۸	۹
سن				وضعیت اشتغال			
بالای ۴۰ سال	۳۰ تا ۴۰ سال	۲۰ تا ۳۰ سال	زیر ۲۰ سال	بیکار	دانشجو و	خانه‌دار	شاغل
۲	۴	۸	۳	۳	۵	۳	۶

فرآیند تحلیل داده‌ها

برای تحلیل داده‌ها از رویکرد کدگذاری سه مرحله‌ای گلیزر (۱۹۷۸) استفاده کرده‌ایم. روند تحلیل داده‌ها به ترتیب عبارت بوده است از کدگذاری باز (شناسایی مقوله‌ها، ویژگی‌ها و ابعاد)، کدگذاری گزینشی (خوشه‌بندی حول مقوله‌ها) و کدگذاری نظری. بر این اساس، ابتدا داده‌ها را به صورت خط به خط کدگذاری کرده‌ایم، سپس کدهای باز که در مرحله کدگذاری گزینشی بر مبنای مقوله‌های اصلی، نظریه را شکل می‌دهند، در داخل مقوله‌های بزرگ‌تر گروه‌بندی کرده‌ایم. در کدگذاری نظری این مقوله‌ها را به یکدیگر ربط داده‌ایم و روابط بین آن‌ها را بررسی کرده‌ایم. این امر، همان فرآیند کشف نظریه و ظهور نظریه است، یعنی یافتن سازه‌ها، مرتبط ساختن آن‌ها و بررسی ماهیت این رابطه‌ها. در مرحله کدگذاری نظری از مفهوم «حساسیت نظری»^۱ استفاده کرده‌ایم. این حساسیت با غوطه‌ور شدن در بحر تحقیقات و نظریات عمومی مرتبط شکل می‌گیرد (گلیزر، ۱۹۷۸) به گونه‌ای که پژوهشگران بافت و زمینه‌ای که نظریه در آن ایجاد می‌گردد را بشناسند. پس از کدگذاری داده‌ها و ارتباط برقرار کردن مقوله‌های احصاء شده با هم، «نظریه محدود به واقعیت خاص» را ارائه داده‌ایم. این نظریه تنها مناسب با پدیده‌ی مورد مطالعه‌ی ما بوده است و مدعی هیچ نوع تعمیمی فراتر از این پدیده‌ی خاص مورد بررسی نداریم. سپس دیاگرام نظریه‌ی محدود به واقعیت خاص را ارائه داده‌ایم. به منظور ارتقای سطح نظریه، فرآیند «ارتقاء مقیاس» را انجام داده‌ایم. فرایند ارتقاء مقیاس در روش نظریه‌ی مبنایی به معنای رسیدن به یک سطح کافی و مناسب از انتزاع با هدف درگیری و ادغام با سایر نظریه‌ها در همان زمینه است (اورکوهارت، ۲۰۱۳: ۱۹۳). برای نیل به این هدف، «ادغام نظری»

را انجام داده‌ایم که عمل مرتبط ساختن نظریه‌ی ظهور یافته به سایر نظریه‌های موجود در همان حوزه یا حوزه‌های مشابه است (همان).

ارزیابی کیفیت و اعتبار یافته‌ها

پس از شکل‌گیری نظریه ظهور یافته، لازم است که مشخص شود آیا تبیین نظری ما از نظر شرکت‌کنندگان معنی‌دار است یا نه؛ و نیز از صحت وقایع و توالی آن‌ها در فرایند نظریه‌اطمینان حاصل شود (کرسول، ۲۰۱۲: ۴۴۲). گلیرز ۴ معیار مختلف را برای ارزیابی کیفیت و اعتبار یافته‌های روش نظریه‌ی مبنایی ارائه داده است. البته این معیارها، همان معیارهایی هستند که در اثر کلاسیک گلیرز و اشتراوس (۱۹۶۷) نیز آمده است. این معیارها عبارتند از: برآزش^۱، کارایی^۲، ارتباط^۳ و تعدیل‌پذیری^۴. بر مبنای معیار برآزش ما سعی کرده‌ایم که دیاگرام نظری‌ای که ارائه می‌دهیم، از داده‌ها پدیدار شده باشد و آن را بر داده‌ها تحمیل نکنیم. مهمترین کاری که در این زمینه انجام داده‌ایم این بوده است که با ذهنی باز وارد میدان بشویم و همزمان با در نظر داشتن ادبیات نظری موجود، این ادبیات را بر داده‌ها و فرآیند کدگذاری تحمیل نکنیم. بر مبنای معیار کارایی، ما سعی کرده‌ایم که مراحل مختلف پژوهش را به صورت فرآیندی توضیح بدهیم تا بتوانیم به نحو کارآمدی مسئله‌ی تجربه‌ی حضور مجازی سوژه‌های فیس‌بوکی را تشریح نماییم. بر مبنای معیار ارتباط ما سعی کرده‌ایم که شواهد کافی (از جمله نقل‌قول‌های متعدد) در مورد مقولاتی که کشف کرده‌ایم، ارائه بدهیم. این کار را بدین منظور انجام داده‌ایم که ارتباط و اتصال دیاگرام نظری پدیدار شده را به داده‌ها نشان دهیم. در واقع، هدف ما این بوده است که یک دیاگرام نظری برآمده از داده‌های موقعیت‌مند ارائه بدهیم. معیار تعدیل‌پذیری به این معنا است که اگر شواهد دیگری از موقعیت توسط محقق دیگری ارائه شده باشد، نظریه‌ی کشف شده به آن حساس باشد و تعدیل را بپذیرد (فراستخواه، ۱۳۹۵: ۹۸). بر این مبنای، ما در بخش ارتقای مقیاس نظری به طور مفصل یافته‌های نظری خودمان را با ادبیات نظری پیشین مقایسه کرده و سعی کرده‌ایم که نسبت به دیگر نظریات مرتبط با موضوع به صورت تعدیل‌گرایانه برخورد نماییم.

علاوه بر معیارهای فوق، ما دیاگرام نظری کشف شده و نتایج آن را به ۴ نفر از کنشگران فیس‌بوکی که با آن‌ها مصاحبه کرده بودیم، نشان دادیم و فرآیند رسیدن به دیاگرام را برای آن‌ها تشریح کردیم. یافته‌های حاصل از این کار، یافته‌های کلی پژوهش را تایید نمودند.

-
- 1- Fitness
 - 2- Workability
 - 3- Relevance
 - 4- Modifiability

همچنین با استفاده از تکنیک «زاویه‌بندی»، سعی نموده‌ایم با درگیری مداوم و مستمر ذهنی خود با داده‌ها، وسعت اطلاعات و عمق اطلاعات را امکان‌پذیر نماییم. در همین راستا، پس از کدگذاری داده‌ها توسط پژوهشگران، از ۲ نفر دیگر خواسته شده است که برخی از مصاحبه‌ها را کدگذاری کنند تا صحت و اعتبار کدگذاری و مقوله‌های به دست آمده ارزیابی شود. نتایج بیانگر این بود که در بیشتر موارد، یافته‌ها تقریباً مشابه و یکسان بودند.

یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که در بخش روش‌شناسی ذکر کردیم، رویکرد کدگذاری مورد نظر ما در این پژوهش، رویکرد گلپزری روش نظریه‌ی مبنایی است که بر مبنای آن در سه مرحله‌ی کدگذاری باز، کدگذاری انتخابی و کدگذاری نظری را انجام داده‌ایم. در مرحله کدگذاری باز، ۱۹۴ کد و مفهوم باز به دست آمد که نمونه‌های مهم آن‌ها را در قالب مفاهیم در جدول زیر آمده است. در مرحله‌ی کدگذاری انتخابی، ۶ مقوله عمده به دست آمد که شرح این مقولات و نحوه‌ی ارتباط پیدا کردن آن‌ها با همدیگر و با مقوله‌ی مرکزی (کدگذاری نظری) به صورت مفصل مورد بحث قرار خواهد گرفت. در بخش یافته‌ها، ابتدا مقولات عمده را مورد بررسی قرار داده و بعد از آن، دیگرام نظری نظریه‌ی محدود به واقعیت خاص را ارائه داده و در نهایت در مورد ارتقای مقیاس نظری و ادغام نظری صحبت کرده‌ایم.

جدول شماره‌ی ۱: مفاهیم و مقولات عمده‌ی احصاء شده

ردیف	مفاهیم	مقوله عمده	مقوله مرکزی
۱	امکانات بیشتر فیس‌بوک برای حذف افراد مزاحم نسبت به زندگی واقعی، تأثیر فضای عینی بر عضویت در فیس‌بوک، تغییر فضای عینی و ورود به فیس‌بوک، فیس‌بوک به مثابه ابزاری برای آشنایی و ازدواج، قابلیت ارتباط با دوستان دور، قابلیت استفاده چندمنظوره همزمان از فیس‌بوک، محدودیت‌های ارتباطی جهان واقعی به مثابه دلیل گرایش به سمت ارتباط فیس‌بوکی، محدودیت‌های دنیای واقعی به مثابه عامل حضور در فیس‌بوک، محدودیت‌های شدید اجتماعی جهان واقعی برای برقراری ارتباط و...	رهابی‌بخشی مجازی	مجازی شدن معنا
۲	تأثیر اشتراکات ذهنی دوستان در نوع مطالب به اشتراک	مجازی شدن ماهیت	

کنش‌های عینی	<p>گذاشته شده، تأثیر آموزشی بیشتر فیس بوک نسبت به دانشگاه، تأثیر تجربه‌های منفی فیس بوکی دوستان در تصمیم‌گیری‌های فیس بوکی، تأثیر تفکرات بسته دنیای واقعی اطرافیان در نگاه به فرد در فیس بوک، تأثیر چشم و هم‌چشمی در عضویت فیس بوک، تأثیر حوادث سیاسی و اجتماعی بر کیفیت حضور در فیس بوک، تأثیر حوادث ناگوار پیشین دیگران در هراس از حضور در فیس بوک، تأثیر رشد عقلانی در کم شدن چت با غیرهمجنس، تأثیر شدید سکس چت و رابطه جنسی فیس بوکی بر دنیای واقعی فرد، تأثیر مثبت بازخوردهای فیس بوکی دیدگاه‌های اشتراکی بر کیفیت فعالیت شغلی، تأثیر مثبت فیس بوک بر رفتارهای زیست محیطی و رفتار با کودکان و...</p>	
شکل‌بندی فانتزی فیس بوکی	<p>بزرگ‌نمایی عواقب حضور در فیس بوک، تناقض در تجربه‌های فیس بوکی و کاربردی کردن آن‌ها در دنیای واقعی، توهم ترس از عواقب حضور در فیس بوک، توهم مورد هک قرار گرفتن، دل‌زدگی از سادگی و سطحی بودن فیس بوک، شکل‌گیری فانتزی جنسی در فیس بوک، شکل‌گیری فانتزی دیده شدن و مهم بودن و...</p>	۳
لذت مصرف و تهدید کنترل	<p>استفاده از فیس بوک با وجود عدم امنیت، اعتماد به افراد خاص مثل استاد دانشگاه، هنرمند و...، امنیت ارتباطی بیشتر فیس بوک نسبت به فضای واقعی، امنیت بیشتر حوزه خصوصی واقعی، بدبینی شدید نسبت به افراد فیس بوکی، خصوصی کردن پروفایل پس از تجربه منفی هک شدن، لزوم رعایت هنجارهای اجتماعی و فرهنگی در فیس بوک، محتاط بودن در فیس بوک به مثابه کنشی عقلانی، دور زدن نظارت‌های خانوادگی، اذعان به عدم توانایی مخالفت با کنترل نهادهای امنیتی، آگاهی از کنترل نهادهای امنیتی بر فیس بوک، گرایش شدید به چت کردن، لایک کردن به مثابه کنشی لذت‌بخش، لذت آنی به مثابه عامل توهم فراموشی ترس، لذت‌بخش بودن فیس بوک به عنوان عامل</p>	۴

		کاهش ترس در فیس‌بوک، فیس‌بوک و چت کردن به مثابه ابزاری فراغتی، شاد شدن از لایک شدن توسط دیگران	
	تعاملات فضایی کنش	تداوم افکار افراد در فضای فیس‌بوک، تداوم دوستی در فیس‌بوک در جهان واقعی، رفتار در فیس‌بوک همانند رفتار در دنیای واقعی، سعی در ادامه رابطه غیراخلاقی مجازی در جهان واقعی، سعی در عمل کردن به رفتارهای آموزشی در فیس‌بوک، شاد بودن در دنیای واقعی و انتقال آن به فضای فیس‌بوک، صفحه فیس‌بوک نمایانگر شخصیت و طرز فکر، فیس‌بوک به مثابه حریم شخصی، فیس‌بوک به مثابه فضایی آموزشی، فیس‌بوک به مثابه منبع خاطره‌سازی، کنش فیس‌بوکی به مثابه تمرین زندگی واقعی، مکمل بودن زندگی واقعی و فیس‌بوکی، نوستالژی محل زندگی در فیس‌بوک و...	۵
	تکثیر/انبوه ترس	ادامه حضور در فیس‌بوک با وجود ترس از هکرها، آگاهی از هک شدن صفحه فیس‌بوک، تأثیر ترس سیاسی در جهان واقعی بر جهان فیس‌بوکی، تأثیر دوستان و آشنایان در ترس از فعالیت در فیس‌بوک، تداوم ترس با وجود خصوصی کردن صفحه فیس‌بوک، ترس از عواقب خانوادگی و اجتماعی عضویت در فیس‌بوک، ترس از فراموشی خاطرات در اثر بستن فیس‌بوک، عادی شدن ترس از هک شدن فیس‌بوک، کاهش ترس از حضور در فیس‌بوک پس از دیدن واقعیت اجتماعی ترس، فراموشی لحظه‌ای ترس در زمان فعالیت در فیس‌بوک و...	۶

الف: رهایی بخشی مجازی

اولین مسئله، رهایی بخشی مجازی است. منظور از رهایی بخشی در اینجا، آزادی و معنای عام رهایی نیست، بلکه منظور احساس رها شدن موقتی از وضعیت نامطلوب زندگی واقعی و پناه بردن به فضای مجازی برای یافتن مکانی برای تخلیه‌ی احساسات، کاستن از فشار زندگی واقعی و احساس قدرت کردن در کنشگری است. اگر با یک دیدگاه فرآیندی به مسئله بنگریم، می‌توان از این نقطه آغاز کرد که اصولاً چرا سوژه‌های مجازی به سمت فضای فیس‌بوک می‌روند. دلایل مختلفی در این زمینه وجود دارد که در مجموع سبب شده‌اند که کنشگران،

فضای مجازی فیس‌بوک را به مثابه‌ی یک فرصت برای رهایی بخشی در نظر بگیرند. این فرصت، عموماً از محدودیت‌های هنجاری و غیرهنجاری موجود در فضای واقعی نشأت می‌گیرد. در واقع، سوژه‌های مجازی، برای فرار از وضعیت محدودکننده کنش‌هایشان در جهان عینی و واقعی، به فضای مجازی فیس‌بوک پناه می‌آورند. محدودیت‌های هنجاری و غیرهنجاری موجود در فضاهای اجتماعی بسته ممکن است در عضویت فیس‌بوکی کنشگران نقش داشته باشد. این محدودیت‌ها ممکن است در برخی موارد برای کنشگر دارای عواقب اجتماعی باشد. به همین دلیل، کنشگر ترجیح می‌دهد برای فرار از چنین عواقبی، عضو فیس‌بوک نشود. این در حالی است که تغییر محیط و فضا می‌تواند گرایش وی به عضویت در فیس‌بوک را افزایش دهد. بنابراین تغییر فضای عینی از یک فضای بسته‌ی اجتماعی به یک فضای باز اجتماعی می‌تواند با واسطه‌ی کاهش عواقب حضور مجازی، گرایش به فیس‌بوکی شدن سوژه‌ها را افزایش بدهد. الناز، ۲۵ ساله، تجربه خودش را چنین بیان می‌کند:

«خوب گفتم شهر ما خیلی کوچک بود. آگه بابام می‌فهمید که عضوم کلی برام دردسر میشد، چه برسه به اینکه بخوام مثلاً عکسی یا مطلبی بزارم که برای بقیه یا فامیلامون خوب نباشه».

همان‌طور که مشخص است، فضای اجتماعی بسته، مانع فیس‌بوکی شدن کنشگر می‌شود، اما تغییر فضا، این امکان را فراهم می‌کند که فرد با عضویت در فیس‌بوک به دنبال نوعی از رهایی باشد. الناز، ۲۵ ساله در ادامه تغییر فضای اجتماعی را چنین روایت می‌کند:

«بعد از اینکه دانشگاه قبول شدم، خیلی زود عضو فیس‌بوک و شبکه‌های دیگه شدم. دیگه کسی نبود که بهم امر و نهی بکنه یا ازش بترسم».

چنین محدودیت‌هایی لزوماً نشأت گرفته از فضای اجتماعی بسته نیستند، بلکه ممکن است ناشی از فضای فرهنگی و اجتماعی محیطی باشد که فرد در آن زندگی می‌کند. این محدودیت‌ها شامل عدم امکان‌هایی برای کنش سوژه‌ها است که در فضای فیس‌بوک امکان انجام دادن آن‌ها به راحتی فراهم می‌شود. به عنوان نمونه، در جهان واقعی و عینی برخی محدودیت‌های هنجاری و اجتماعی مانع از این می‌شوند که افراد به راحتی بتوانند افرادی را که احساس می‌کنند در زندگی آن‌ها مزاحم هستند، حذف کنند. اما فیس‌بوک این امکان را برای آن‌ها فراهم آورده است که به این مسئله جامه عمل بپوشانند. در واقع، حذف دیگری ناخوشایند، امکانی است که فیس‌بوک برای کنشگران و سوژه‌های مجازی فراهم نموده است، مسئله‌ای که در جهان عینی، ممکن است به راحتی قابلیت انجام دادن نداشته باشد یا دارای

عواقب اجتماعی و فرهنگی متعددی باشد. لایلا، ۳۱ ساله، تجربه خودش را این چنین بیان می‌کند:

«اینجا راحت مثلاً میتونم طرفو حذف کنم یا بلاک کنم و هزار کار دیگه. اما تو دنیای واقعی که نمی‌تونم طرفو راحت خارج کنم از زندگیم».

تأثیر تجربه‌های فیس‌بوکی آشنایان و به ویژه همالان، نقش بسیار کلیدی در ورود افراد به فیس‌بوک و عضویت در آن دارد. این امر به ویژه در جوانان که بسیار تحت تأثیر دوستانشان و گروه همالان هستند، بیشتر نمایان است. در واقع، عضویت در فیس‌بوک یا فیس‌بوکی شدن، تبدیل به فرمی از تقلید تجربه‌ی کنش دیگران می‌شود. اینجا شاید نتوان به راحتی از تولید فانتزی‌های بخشی مجازی سخن گفت، اما معمولاً چنین تجربه‌هایی، از حداقل ظرفیت‌های رهایی‌بخشی برخوردارند که می‌توانند سوزه را ترغیب نمایند. مریم، ۲۶ ساله، تجربه خودش از فیس‌بوکی شدن را چنین بیان می‌کند:

«وقتی دوستای صمیمیم و هم اتاقای‌هام عضو بودن، یه جوری بود اگه من عضو نمی‌شدم. به خاطر همین منم رفتم عضو شدم که به قول معروف از قافله عقب نمونم دیگه».

بعد دیگر مسئله این است که فیس‌بوک این امکان را برای کنشگران مجازی فراهم کرده است که با افرادی که از لحاظ مکانی در فاصله‌ی دور می‌باشند، به راحتی ارتباط برقرار کنند. این در حالی است که در جهانی که چنین فرصت‌هایی وجود ندارد، ایجاد و تداوم این فرم از ارتباطات امکان‌پذیر نیست. به معنایی دیگر می‌توان گفت که فیس‌بوک سبب بازسازی پیوندهای از هم گسیخته شده و به گونه‌ای پیوندهای سست را تقویت کرده است. این امر هم می‌تواند نوعی فرصت ارتباطی نوین در مقایسه با جهان عینی و واقعی باشد. لایلا، ۳۱ ساله، داستان خودش از تجربه‌ی بازسازی پیوندهای سست در فضای فیس‌بوک را این گونه روایت می‌کند:

«آخه خیلی از دوستانم ازم دور بودن و فکر کردم شاید با همین فیس‌بوک بشه باهاشون تماس بگیرم. یا همین هم اتاقیام مثلاً آخر هفته میرفتن خونه با هم کلی حرف و چت می‌کردن تو فیس‌بوک. اینا باعث میشدن که خیلی از همدیگه فاصله نگیریم».

به طور کلی می‌توان گفت که محدودیت‌های هنجاری، فضایی و اجتماعی موجود در جهان واقعی، یکی از دلایل اصلی گرایش جوانان به سمت فیس‌بوک و تلقی رهایی‌بخشی (هرچند موقتی) از آن است. در واقع، این مقوله بر مبنای مقایسه‌ی بین محدودیت‌های هنجاری و

غیرهنجاری جهان واقعی و فانتزی رهایی‌بخش بودن جهان مجازی کشف شده است. این مقایسه، گام اول پازل فرآیند حضور فیس‌بوکی سوژه‌های مجازی را تکمیل می‌کند.

ب: مجازی شدن ماهیت کنش‌های عینی

پس از عضویت فرد در فیس‌بوک، فرآیند معنابخشی شروع می‌شود. این بدان معنا است که فرد وارد فرآیندی می‌شود که بر مبنای آن، معناهای ذهنی‌اش که بعدها ممکن است بنیادی برای کنش‌های عینی در جهان واقعی شود، در فضای مجازی فیس‌بوک شکل می‌گیرد. کنش‌های فیس‌بوکی مانند نحوه‌ی به اشتراک‌گذاری مطالب، پسندیدن مطالب، نظر گذاشتن، بحث کردن و مواردی از این قبیل است. اینکه کنشگران فیس‌بوکی در هنگام مواجهه با فیس‌بوک چگونه تصمیم‌گیری می‌کنند و کنش‌های آن‌ها چه فرمی دارد، می‌تواند تحت تأثیر بسترهای ذخیره‌ی اطلاعات ذهنی خودشان باشد. به عنوان نمونه تجربه‌های منفی اطرافیان در مواجهه با فیس‌بوک می‌تواند در تصمیم‌گیری و کنش‌های فیس‌بوکی کنشگران تأثیر زیادی داشته باشد. هادی، ۲۸ ساله، که دانشجوی فوق‌لیسانس یکی از دانشگاه‌های تهران است، تجربه‌های خودش در این زمینه را که آمیخته با فرمی از فعالیت دانشجویی است، این چنین بیان می‌کند.

«بچه‌ها می‌رفتن کمیته‌ی انضباطی بعد می‌اومدن برای ما تعریف می‌کردن. بعد خیلیا می‌ترسیدیم و فیس‌بوک را حذف می‌کردیم یا غیرفعال می‌کردیم. به خاطر همین چیزی که پیش می‌اومد مشکلی که پیش می‌اومد، تو دنیای واقعی».

فیس‌بوک همانند رسانه‌های ارتباطی دیگر می‌تواند تبدیل به ابزاری برای تمایز اجتماعی افراد با یکدیگر شود. در بسیاری از موارد کنشگران تحت تأثیر دیگران و برای به اصطلاح جا نماندن از قافله، به استفاده از شبکه‌های اجتماعی و به ویژه فیس‌بوک اقدام می‌کنند. در واقع، فیس‌بوک تبدیل به ابزاری برای نمایش خود در جهان واقعی شده است. احمد، ۲۴ ساله، در این زمینه، تجربه‌ی خویش را چنین بیان می‌کند.

«خوب آگه من نمی‌شدم، فکر می‌کردم بهم متلک می‌پروون که عقب‌مونده هستم و این چیزها. باید عضو می‌شدم و ازش استفاده می‌کردم تا بهم نگویند عقب‌موندهم».

کنشگران فیس‌بوکی و به ویژه افراد نوجوان معمولاً در ابتدای ورود به فیس‌بوک شروع به استفاده ابزاری از آن می‌کنند که در این مسیر ممکن است دچار انحرافات هم بشوند. از جمله چت کردن با افراد غیرهمجنس. اما با رشد عقلانی و درک تمایز معنایی این دو جهان، چنین

گرایشی کمتر می‌شود و افراد از این مسیر ممکن است فاصله بگیرند، هرچند این امر، یک مسئله کلی نیست. میلاد، ۲۹ ساله تجربه‌ی خودش از مواجهه با فیس‌بوک را این‌گونه بیان می‌کند:

«اولاش که اومده بودم راستش هدفم این بود که مخ دخترا
بزنم و باهاشون دوست بشم. دانشگاه که قبول شدم دیگه
هیچگاه با دخترا چت نکردم توی فیس‌بوک. بیشتر دوست
داشتیم که حضوری مثلاً با یه دختر رابطه داشته باشیم.»

همان‌طور که گفتیم، ممکن است فرد از فضای مجازی فیس‌بوک به منظوره‌های انحرافی استفاده نماید. یکی از این مسائل سکس‌چت است. این مسئله به ویژه در افراد نوجوان بسیار بیشتر است. چنین مسئله‌ای می‌تواند سبب شکل‌گیری نوعی فانتزی جنسی در افراد گردد که به کلی متفاوت از واقعیت جنسی جهان عینی می‌باشد. چنین فانتزی جنسی‌ای می‌تواند در جهان واقعی هم تأثیرگذار باشد. فردی که چنین چیزی را تجربه نموده است، هنگامی که وارد جهان واقعی می‌شود، تمایز و شکاف شدیدی را بین فانتزی جنسی برساخت‌یافته در جهان مجازی و واقعیت موجود می‌بیند و این مسئله ممکن است عواقب ناگوار و ناخوشایندی برای فرد داشته باشد. میلاد، ۲۹ ساله، تجربه اولیه‌ی خودش در این زمینه را چنین روایت می‌کند:

«...راستش بهش وابسته شده بودم و تقریباً بگم هر شب با
هم سکس‌چت می‌کردیم. خیلی ازش خوشم می‌ومد. اما
بعدش که حضوری رفتم و دیدمش و با هم بودیم، ازش
متنفر شدم. اصلاً اون چیزی نبود که فکر می‌کردم.»

از طرف دیگر آموخته‌های فیس‌بوکی می‌تواند تأثیر بسیاری بر فعالیت‌های شغلی و کاری یا آموزشی داشته باشد. نحوه‌ی رفتار فرد در فضای فیس‌بوک و مطالبی که در آن به اشتراک می‌گذارد یا در آن فعالیت می‌کند، بر روی فعالیت‌های جهان عینی می‌تواند تأثیر مثبت یا منفی داشته باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که بسیاری از این معنا‌های جهان واقعی، بر اساس کنش‌های مجازی و به ویژه کنش‌های فیس‌بوکی شکل گرفته‌اند. الناز، ۲۵ ساله، روایت خودش از ارتباط بعد آموزشی فیس‌بوک با بعد عینی رفتارهای آموزشی چنین بیان می‌کند:

«مثلاً یه بار یه کمپینی بود که تبلیغ می‌کرد که درب‌های
بطری‌های نوشابه و آب معدنی و این‌ها را جمع کنید. خیلی
خوشم اومد و واقعا تقریباً هر بطری‌ای را که می‌دیدم درش
را جدا می‌کردم و نگه می‌داشتم. یا همین کمپین‌های ضد

سگ‌آزاری و حیوان‌آزاری و این‌ها. خوب روی ذهنیتم تأثیر گذاشتن».

به طور کلی می‌توان گفت که بسیاری از رفتارها و کنش‌های عینی سوژه‌های مجازی که در جهان واقعی اتفاق می‌افتند، به گونه‌ای در ارتباط با فضای مجازی فیس‌بوکی هستند. در واقع، فضای فیس‌بوک بستری برای معنابخشی به رفتارها و کنش‌های عینی فراهم می‌کند. این کنش‌ها می‌توانند در راستای ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی باشند و یا آن‌ها به زیر سؤال ببرند.

ج: شکل‌بندی فانتزی فیس‌بوکی

پس از آنکه کنشگران عضو فیس‌بوک می‌شوند و در فضای موجود، کنش‌های خودشان را به منصفه ظهور می‌رسانند، مسئله‌ای که پیش می‌آید این است که کنش‌های مجازی آن‌ها به چه طریقی وارد جهان واقعی می‌شود. بر مبنای تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته، می‌توانیم بگوییم که فضای فیس‌بوک دارای یک ساختار فانتزی است که در آن کنشگران با زدن نقاب‌هایی مختلف بر چهره‌ی خویش، در پی رسیدن به اهداف مختلف می‌باشند. به عنوان نمونه می‌توان نوعی نگاه احساسی در مورد حوادث و رخداد‌های سیاسی را در آن مشاهده نمود. در این وضعیت، معمولاً ایده‌ها و دیدگاه‌هایی بلندپروازانه در فیس‌بوک در مورد مسائل سیاسی شکل می‌گیرد، اما زمانی که به عرصه عینی و عملی انتقال داده می‌شوند، بسیاری از ابعاد و جنبه‌های این ایده‌ها مضحک و خنده‌دار به نظر می‌رسد. هادی، ۲۸ ساله تجربه‌ی خویش در این زمینه را چنین بیان می‌کند:

«یه مسئله‌ی ساده پیش می‌ومد، سریع می‌گفتن فردا

بریم فلان جا اعتراض کنیم و تظاهرات. بعد فردا

هیچکی نمی‌ومد. فکر کنم آخر شب‌ها توهم می‌زدن و

فرداش همه بیدار می‌شدن».

یکی دیگر از این فانتزی‌ها، بزرگ‌نمایی عواقب اجتماعی و فرهنگی حضور در فیس‌بوک است. برخی از افراد فیس‌بوکی با طرح این مسئله که عضویت آن‌ها در فیس‌بوک برای آن‌ها گران تمام شده است و پیامدها و عواقب ناخوشایندی را تجربه کرده‌اند، درصدد مطرح نمودن جعلی و قلابی خویش به عنوان افراد و «کنشگران مهم» در سطح جامعه هستند. آن‌ها به این امید که مورد توجه افراد خاصی قرار بگیرند، معمولاً چنین ایده‌ها و ادعاهایی را مطرح می‌کنند. هادی، ۲۸ ساله، در ادامه‌ی نقل‌قول فوق چنین می‌گوید:

«یارو دوست خودم بود به خدا چهارتا فیس‌بوک درست

کرد؛ هر چهارتا شو هک کردن. از طرف کی هک کردن؟

می‌گفت اقا من سیاسی هستم و اطلاعات میاد هک می‌کنه. می‌گفتم بابا فلانی از تو سیاسی‌تره، چرا اونو هک نمی‌کنن. می‌گفت از ما می‌ترسن. در صورتی که حتی یک بار هم کمیته‌ی انضباطی احضارش نکرده بود».

همچنین می‌توان نوعی تناقض شدید را در بین رویاپردازی‌های فیس‌بوکی و رخدادهای ائتلاف افتاده در جهان واقعی در میان این گونه از افراد مشاهده نمود. این امر هم می‌تواند از فاصله و شکاف بسیار زیادی که بین فانتزی ذهنی کنشگران فیس‌بوکی و واقعیت‌های موجود در عرصه‌ی عینی وجود دارد، نشأت بگیرد. همچنین این افراد نوعی توهم را در میان افراد و دوستان خودشان ترویج می‌دهند که بر مینای آن، ترس شدید از فعالیت و حضور در فیس‌بوک، عادی و بدیهی تلقی می‌شود. این امر هم می‌تواند به «مهم بودن» و مهم جلوه دادن این افراد در میان جمع‌های دوستانه خودشان کمک نماید.

فیس‌بوک به دلیل فضای ناشناختگی آن می‌تواند تبدیل به میدانی برای جولان کنش‌های غیراخلاقی شود. گستره‌ی کنش‌های غیراخلاقی در فضای فیس‌بوک از ساختن پروفایل‌های جعلی به منظور کلاهبرداری‌های مالی و جنسی گرفته تا تداوم چنین فعالیت‌هایی در جهان واقعی را در بر می‌گیرد. در واقع این افراد از فیس‌بوک به منظور رسیدن به اهداف غیراخلاقی استفاده می‌کنند. الناز، ۲۵ ساله، تجربه‌ی خودش را که آمیخته با لذت مصرف است، این چنین بیان می‌کند:

«من کم این کارو میکنم اما خیلی‌ها را مشناسم که فقط عکس نیمه‌لخت خودشون را میزارن فیس‌بوک که پسرا بیان و ازشون تعریف کنن و چه می‌دونم بهشون پیشنهاد دوستی و از این حرف‌ها بدن».

فراتر از جنبه‌های سیاسی و اجتماعی، نوعی فانتزی جنسی هم در میان چنین افرادی مشاهده می‌شود. بدین معنا که تجربه‌های انحرافی رابطه‌ی جنسی در فیس‌بوک، در ذهن آن‌ها ساختاری از رابطه‌ی جنسی را شکل می‌دهد که در عرصه‌ی واقعی به کلی متفاوت و متمایز می‌باشد. این امر آنگاه که چنین افرادی بخواهند در عرصه عینی وارد شوند، می‌تواند برای آن‌ها پیامدهای ناگواری داشته باشد.

د: لذتِ مصرف و تهدیدِ کنترل

احساس امنیت مؤلفه‌ای بنیادی برای کنشگری در فضای فیس‌بوک است. امنیت و کنترل می‌تواند در دو بعد فردی و نهادی اتفاق بیفتد. امنیت یا عدم امنیت فردی در حالتی اتفاق می‌افتد که فرد از جانب افراد دیگر (دوستان یا افراد غریبه) احساس امنیت با عدم امنیت می‌کند و امنیت و عدم امنیت نهادی، به احساس سوژه نسبت به نهادهای مختلف در رابطه با کنش‌های فیس‌بوکیش برمی‌گردد. احساس مورد کنترل قرار گرفتن هم چنین حالتی دارد. به هر حال، این مسئله، کنشگری سوژه‌های فیس‌بوکی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افرادی که در فیس‌بوک احساس امنیت کمتری می‌کنند معمولاً اقدام به محدودسازی دسترسی به صفحه‌ی فیس‌بوک خودشان می‌کنند. سعید، ۳۵ ساله، تجربه‌ی خودش در این زمینه را این‌گونه بیان می‌کند:

«به غیر از دوستای خودم کسی دسترسی به هیچ چیزی نداره و این می‌تونه برام مفید باشه و مسائلی مثل اون لینکی که براتون عرض کردم برام پیش نمی‌اومد^۱. تنها می‌تونم صفحه‌ی خودم را محدود و خصوصی کنم و دسترسی به اون را محدود کنم به دوستانم. دیگه بقیه کارها از دست من بر نیامد».

با وجود اینکه افراد از این مسئله که فضای فیس‌بوک، به هیچ وجه فضایی امن نمی‌باشد و هر لحظه ممکن است مورد هجوم هکرها، ویروس‌ها، افراد مختلف، نهادهای امنیتی و... قرار بگیرند، به حضور و فعالیت در فیس‌بوک ادامه می‌دهند. در واقع اینجا نوعی تقابل و جدل بین «لذت» و «تهدید کنترل» وجود دارد. لذت ناشی از حضور در فیس‌بوک سبب می‌شود که افراد با وجود ناامنی موجود در فضای فیس‌بوک به حضور در آن ادامه بدهند. نازنین، ۲۱ ساله تجربه خودش را این‌گونه بیان می‌کند:

«خوب اینو همه می‌دونن که امنیت نداره و خیلی راحت می‌شه ازش سوءاستفاده کرد. اما این دلیل نمیشه که استفاده نکنم من. مثلاً مرگ همیشه امکانش هست هر

۱- مصاحبه شونده در بخشی دیگر از مصاحبه ذکر می‌کند که یک بار لینکی حاوی فیلمی مستهجن روی صفحه‌اش گذاشته شده است و وقتی لینک را باز کرده است، برای بسیاری از دوستانش فرستاده شده و به اسم وی روی صفحه‌ی آن‌ها به اشتراک گذاشته شده است.

لحظه، این دلیل همیشه که من زندگی نکنم و خودمو بکشم؟».

بنابراین، کنش فیس‌بوکی می‌تواند نوعی تجربه‌ی لذت باشد. بدین معنا که افراد با رفتارها و کنش‌های فیس‌بوکی خودشان به نوعی لذت روانی خاصی دست پیدا می‌کنند که می‌تواند آن‌ها را از لحاظ روانی ارضاء کند. مهم‌ترین این رخدادها چت کردن و لایک کردن هستند. بسیاری از افراد، از لایک کردن و یا لایک شدن لذت می‌برند و در درون خودشان شاد و خوشحال می‌شوند. پس از مدتی این افراد در درون خود نیاز شدید به لایک شدن یا لایک کردن را احساس می‌کنند و در صورت عدم اتفاق افتادن این امر، ممکن است دچار بحران‌های روحی و روانی گردند. چت کردن هم می‌تواند تبدیل به یک عادت لذت بخش گردد. البته چت کردن هم همانند لایک کردن می‌تواند حس اعتیاد به خود بگیرد و سبب ایجاد بحران‌های مختلف در فرد شود. اما این موارد را نمی‌توان نوعی از لذت ناب تلقی نمود. بلکه می‌توان از آن‌ها به عنوان نوعی از «توهم لذت» یاد کرد. سعیده، ۴۱ ساله در این زمینه، چنین می‌گوید:

«بعضی مطالب و عکس‌های دوستای صمیمیم را همیشه تقریباً لایک می‌کنم. خیلی وقت‌ها هم تقریباً اصلاً نمی‌خونم مطالبشون را (خنده)، اما لایک می‌کنم».

چنین مسئله‌ای می‌تواند ترس از ناامنی در فیس‌بوک یا کنترل شدن در آن را مورد فراموشی قرار دهد (حتی اگر این فراموشی، موقتی باشد) و فرد در یک باتلاق توهمی از امنیت کاذب گیر بیفتد. اما این امر عمومیت ندارد و نوعی عدم امنیت کلی بر فضای فیس‌بوک حاکم است که سبب شده است که افرادی که در فیس‌بوک فعالیت دارند، اعتماد چندانی به دوستان فیس‌بوکی خودشان نداشته باشند و بیشترین اعتماد را به دوستان واقعی در جهان عینی داشته باشند. در واقع، به دلیل اعتماد پایین در این فضا، عموماً دوستی‌ها بسیار موقت و ناپایدار تلقی می‌شوند. لیلا، ۳۱ ساله در این زمینه، تجربه خویش را بیان می‌کند:

«نه. خوب آدم حسش به دوستان واقعی بیشتره. به هر حال وقتی توی فیس‌بوک با یکی دوست میشم، حتی اگر یه دوستی خیلی خوب هم باشه و بارها با هم صحبت کرده باشیم، اما باز من از کجا مطمئن بشم یه دوست واقعی هستش!».

علاوه بر اینکه افراد در فیس‌بوک بیشتر به دوستان واقعی‌شان اعتماد می‌کنند، در میان دوستان فیس‌بوکی خویش هم بیشتر به آن‌هایی اعتماد می‌کنند که به نحوی در جهان واقعی آن‌ها را می‌شناسند و یا اینکه حدس می‌زنند که احتمال آشنایی با آن‌ها در دنیای واقعی بیشتر است.

تجربه‌های مختلف از عدم امنیت علاوه بر اینکه می‌تواند عواقب اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مختلفی برای فرد داشته باشد، می‌تواند حس ناامنی در فرد را تقویت نماید و فرد به دنبال مسیری برای تقویت امنیت فیس‌بوکی خویش باشد. یکی از این راه‌ها، محدودسازی دسترسی به فیس‌بوک، بلاک کردن افراد ناآشنا و در نهایت محدودسازی فعالیت در فیس‌بوک می‌باشد.

برخی دیگر از افراد، تجربه‌های ناامنی در فیس‌بوک را به خود کنشگران فیس‌بوکی ارجاع می‌دهند. عدم رعایت کردن هنجارهای اجتماعی و فرهنگی جهان واقعی در عرصه‌ی فیس‌بوک در نظر این‌گونه افراد می‌تواند سبب این مسئله شود که افراد و یا گروه‌هایی در جهان عینی به دنبال محدودسازی فعالیت آن‌ها و ایجاد ناامنی برای آن‌ها شوند. در حالی که در صورت رعایت هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی امنیت فیس‌بوکی را هم تجربه خواهند کرد. سعید، ۳۵ ساله در این زمینه می‌گوید:

«لازمه به نظرم حداقل عرف و هنجارها و ارزش‌های اخلاقی و دینیمون را توی فیس‌بوک هم رعایت کنیم. اگر این کارو بکنیم به نظر من خیلی از مشکلاتمون حل میشه واقعا».

به هر حال، چنین بر می‌آید که احتیاط، نوعی کنش عقلانی در فضای فیس‌بوک می‌باشد و لازم است که افراد هنگام استفاده از فیس‌بوک احتیاط‌های لازم را داشته باشند تا دچار تجربه ناامنی نشوند. این مسئله در متن مصاحبه‌ها بارها تکرار شده است.

ه: تعاملات فضایی کنش (کنش فیس‌بوکی به مثابه‌ی فرآیند)

مسئله‌ی مهم دیگر ارتباط کنش‌های فیس‌بوکی (مثبت یا منفی) و رخداد‌های جهان واقعی است. بر مبنای تحلیل مصاحبه‌های انجام شده، می‌توانیم بگوییم که کنش‌های رخ داده در فیس‌بوک، در تداوم کنش‌های جهان واقعی می‌باشند. از طرف دیگر، گاهی اوقات کنش‌های رخ داده در جهان واقعی، تداوم خودشان را در جهان مجازی می‌بینند. این امر سبب می‌شود که اعتقاد به نوعی دیالکتیک معنایی بین جهان واقعی و جهان مجازی قابل طرح باشد.

تداوم دوستی‌های مجازی در جهان واقعی، نمونه‌ای از تعامل فضایی کنش بین فضای واقعی و فضای مجازی است. در واقع، برخی از دوستی‌ها که در جهان واقعی شکل گرفته‌اند و بنا به دلایلی امکان تداوم ماندگار نداشته‌اند، در جهان مجازی می‌توانند دوباره بازسازی شوند و یا دوستی‌هایی که در جهان واقعی امکان شکل‌گیری نداشته‌اند، پس از شکل‌گیری در جهان

مجازی فیس‌بوک، در جهان واقعی تداوم پیدا کرده و تبدیل به دوستی‌هایی واقعی شده‌اند. مهدی، ۳۴ ساله، تجربیات خودش را این چنین بیان می‌کند:

«تو فیس‌بوک، هم‌کلاسی دوره‌ی ابتدایی‌ام را دوباره پیدا کردم. بعد مدرسه دیگه ازش خبری نداشتم. تو فیس‌بوک پیداش کردم و الانم چند وقتی یه بار می‌بینیم همدیگرو.»

برخی از افراد مورد بررسی معتقدند که رفتارهای آن‌ها در فیس‌بوک با رفتارشان در جهان واقعی متفاوت است. دلیل اصلی آن‌ها، موقعیت متفاوت معنایی این دو جهان بوده است، اما بیشتر افراد، قائل به تفکیک و تفاوت بین رفتارهای مجازی فیس‌بوکی و رفتارهای واقعی نیستند و معتقدند که رفتارهای اجتماعی آن‌ها در هر دوی این فضاها یکسان است و رفتار اجتماعی، ارتباطی به فضای رخ داده در آن ندارد. لایلا، ۳۱ ساله یکی از این افراد است. وی تجربه‌ی خویش را چنین بیان می‌کند:

«دقیقاً همون‌طور که تو دنیای واقعی رفتار می‌کنم، اینجا توی فیس‌بوکم هم همین‌طورم. هرچند یه محافظه‌کاری‌های معمولی هم دارم، اما خیلی تفاوتی نمی‌بینم به نظر خودم.»

همان‌طور که ذکر گردید، یکی دیگر از این تداوم‌ها، ادامه یافتن کنش‌های غیراخلاقی شکل گرفته در فضای فیس‌بوک، در جهان واقعی می‌باشد. چنین کنش‌هایی به منظور عینی‌شدن و افزایش کیفیت ارتباطی، وارد عرصه‌ی عینی می‌شوند. اما در این تعامل، مسائل و مشکلاتی هم پیش می‌آید.

استفاده از آموخته‌های فرهنگی و اجتماعی در فضای فیس‌بوک در سطح عینی اجتماع یکی دیگر از این موارد می‌باشد. در واقع این افراد سعی می‌کنند که رفتارهای آموخته شده در فضای فیس‌بوکی را در عرصه‌ی واقعی جامعه دنبال نمایند. البته این امر دوگانه است. برخی از افراد، آموزه‌های فیس‌بوکی را برای زندگی واقعی مفید می‌دانند و برخی از افراد هم معتقدند که آموخته‌های فیس‌بوکی آن قدر سطحی هستند که نمی‌توانند هیچ کاربردی در زندگی واقعیشان داشته باشند. لایلا، ۳۱ ساله، جزء افراد گروه دوم است. وی بیان می‌کند که:

« فیس‌بوک میتونه حتی یه فضای آموزشی هم باشه. میشه خیلی چیزها توی همین فیس‌بوک یاد گرفت. سعی می‌کنم اگر چیزی توی فیس‌بوک یاد می‌گیرم،

توی دنیای واقعی هم همون طور رفتار کنم و اگر اشتباهی کردم درستش کنم».

زمانی که کنشگران فیس‌بوک و صفحه‌ی خویش را به عنوان حوزه‌ای خصوصی قلمداد می‌کنند که در آن شخصیت خودشان را به نمایش می‌گذارند، به نوعی قائل به همسان تلقی نمودن فضای مجازی و فضای واقعی می‌کنند. در واقع برای آن‌ها صفحه‌ی شخصی فیس‌بوک‌شان، نوعی خانه‌ی مجازی است که در آن می‌توانند شخصیت واقعی خودشان را همان‌گونه که در جهان عینی نمایش می‌دهند، به نمایش بگذارند. برای برخی از افراد هم فیس‌بوک تبدیل به منبعی برای خاطره‌سازی شده است. بدین معنا که تجربه‌های گذشته آن‌ها در فیس‌بوک پس از انباشته شدن، تبدیل به خاطره می‌شوند، همان‌طور که در جهان عینی هم فرم خاطره‌سازی این‌گونه است. در واقع، فرم خاطره‌سازی مجازی فیس‌بوکی و واقعی تا حدود زیادی در امتداد یکدیگر حرکت می‌کنند. الناز، ۲۵ ساله، تجربه‌ی خودش را چنین بیان می‌کند:

«کلی مطلب و خاطره دارم از فیس‌بوک. بستنش باعث میشه این خاطراتم از بین بره. ترسناکه خوب. اما فکر کنم موقت باشه و زود فراموش کنم اون خاطرات را».

برخی دیگر از افراد، کنش‌های فیس‌بوکی را نوعی تمرین برای زندگی واقعی می‌دانند. در واقع، رفتارهای آن‌ها در فیس‌بوک، نوعی تمرین کردن آموخته‌هایی است که قرار است بعدها در زندگی واقعی و عینی خودشان به آن‌ها جامه عمل ببوشانند. مهرداد، ۱۹ ساله، در این زمینه چنین می‌گوید:

«به نظرم کارهایی که توی فیس‌بوک می‌کنم به جور تمرین کردنه زندگی واقعی».

اهمیت دادن به فعالیت‌هایی چون فعالیت‌های زیست محیطی هم از جمله این موارد است. در واقع، فرد تلاش می‌کند که آموخته‌های زیست محیطی خودش در فیس‌بوک را در سطح واقعی اجتماع نشان داده و به آن‌ها عمل نماید. مقایسه‌ی بین کنش‌های عینی و مجازی و تعاملات فضایی بین آن‌ها، فرم معنایی این مقوله را شکل می‌دهد. با این وجود برخی ویژگی‌های جهان فیس‌بوکی سبب شده‌اند که نتوان با قطعیت در مورد چنین دیالکتیکی صحبت نمود. این ویژگی‌ها سبب شده‌اند تفکیک معنایی و فضایی این دو جهان در نگاه اول قوی و محکم به نظر برسند. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- عدم توانایی تشخیص شخصیت و هویت فرد در فیس‌بوک برای ارتباط
- عدم توانایی در نشان دادن خود واقعی به دلیل درست کردن پروفایل‌های جعلی
- عدم فرهنگ صحیح استفاده از فیس‌بوک

- عضویت با نام مستعار به دلیل ترس از عواقب اجتماعی
- پروفایل‌های جعلی فیس‌بوکی
- گذرا بودن دوستی فیس‌بوکی
- واقعی‌تر بودن اعتماد در دنیای واقعی

و: تکثیر انبوه ترس

ترس را می‌توان یکی از نشانه‌های مدرنیته قلمداد نمود. بسیاری از پدیده‌هایی که نشات گرفته از مدرنیته هستند، در درون خود نوعی از ترس را تولید می‌کنند. فیس‌بوک هم از این قاعده استثناء نیست. چنین ترس‌هایی در فیس‌بوک شامل ترس از هک شدن، ویروسی شدن، ترس از عواقب اجتماعی و فرهنگی، ترس اخلاقی، ترس از کنترل، ترس از ناامنی و... می‌شوند که در یک قالب مجازی مفصل‌بندی می‌شوند. سعید، ۳۵ ساله، این چنین به مسئله‌ی ترس در فیس‌بوک نگاه می‌کند.

«واقعیت را عرض کنم خدمتتون باید بگم که می‌ترسم، اما کاری هم نمی‌تونم بکنم. فقط باید مواظب باشم و مراقب مطالب و عکس‌ها و کارهام باشم توی فیس‌بوک. حس خیلی بدی هستش. انگار یکی همیشه دنبالتونه. اما آدم خود به خود بهش عادت می‌کنه و دیگه خیلی براش مهم نیست. یه جورایی عادی میشه».

با وجود چنین ترس‌هایی و تکثیر آن‌ها در فیس‌بوک، کاربران به دلیل توهم لذتی که ذکر آن رفت به فعالیت و حضور در فیس‌بوک ادامه می‌دهند. ترس سیاسی از مواردی می‌باشد که به سبب گستره‌ی زیاد آن در جهان عینی جوامعی مانند جامعه ایران، به فضای فیس‌بوک هم کشیده می‌شود. در واقع، اینجا هم می‌توان به نوعی از دیالکتیک ترس سیاسی اشاره نمود. ترس‌های سیاسی موجود در فیس‌بوک می‌توانند به جهان عینی و عرصه‌ی عینی سیاسی هم انتقال پیدا کنند و در مقابل ترس‌های سیاسی موجود در جهان واقعی و عینی هم می‌توانند به فضای مجازی انتقال پیدا کرده و فضای فیس‌بوک را هم تسخیر کنند. هادی، ۲۸ ساله، تجربه‌ی خودش را چنین بیان می‌کند:

«میرفتن کمیته‌ی انضباطی؛ بعد می‌اومدن برای ما تعریف می‌کردن بعد خیلی می‌ترسیدیم و فیس‌بوک را حذف می‌کردیم یا غیرفعال می‌کردیم. یا یه آدم

مشکوک‌ی بهمون مسیج می‌داد تو فیس‌بوک و تهدیدمون می‌کرد. همین دیگه می‌ترسیدیم و نمی‌رفتیم بیرون دنبال اعتصاب و اعتراض».

چنین ترس‌هایی می‌توانند ترس از عواقب حضور در فیس‌بوک و تأثیر آن در استخدام و مسائل شغلی، ترس از عواقب خانوادگی و اجتماعی، ترس از فراموشی خاطرات در صورت بستن فیس‌بوک، ترس از کنترل نهادهای امنیتی خرد مانند حراست، ترس از لو رفتن اطلاعات در فیس‌بوک ترس از هک شدن بر اثر تجربه‌ی منفی قبلی و... باشد.

اما مسئله ترس می‌تواند در صورت تکرار زیاد در فضای ذهنی کنشگران فیس‌بوکی تبدیل به یک امر عادی گردد. این مسئله همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی است که در اثر تکرار شدن، اهمیت بنیادی خودشان را از دست می‌دهند. ترس فیس‌بوکی هم به همین دلیل و البته به دلیل توهم لذت و تجربه‌ی آن در فیس‌بوک کم کم اهمیت خود را از دست داده و عادی‌سازی می‌شود. دریا، ۱۹ ساله، نگاه خودش به مسئله‌ی ترس را این‌گونه بیان می‌کند:

«تقریباً عادت کردم به اینکه احتمالاً هک می‌شم اما چون برای خودم پیش نیومده به فکرمم نمی‌رسه که چه عواقبی داره احتمالاً. راستش خیلی برام مهم نیست».

این مقوله نیز همانند دیگر مقولات مورد بررسی، بر مبنای مقایسه‌ی بین جهان عینی و مجازی شکل گرفته است. در واقع، ترس و تکثیر آن بر مبنای مقایسه‌ی این ترس در جهان عینی و مجازی است که معنا پیدا می‌کند.

کدگذاری نظری؛ ارتباط مقوله‌ها و ظهور مقوله‌ی هسته‌ای

گلیزر (۱۹۷۸) کدگذاری نظری را بدین شکل تعریف می‌کند: نحوه‌ی مرتبط بودن کدهای محدود به واقعیت مورد مطالعه (کدهای انتخابی) با یکدیگر. بنابراین کدگذاری نظری مرحله‌ای است که در آن کدها را با یکدیگر مرتبط ساخته و ماهیت روابط بین این کدها را بررسی می‌کنیم. این همان چیزی است که یک نظریه را می‌سازد (اورکوهارت، ۲۰۱۳: ۲۶). در واقع، کدگذاری نظری، پیش‌نیاز بنیادی ارائه نظریه‌ی محدود به واقعیت خاص (یا در سطحی پایین‌تر، دیاگرام نظری) است. همان‌طور که ذکر گردید، ۶ مقوله‌ی عمده در مرحله‌ی کدگذاری انتخابی احصاء شدند: رهایی‌بخشی مجازی، مجازی‌شدن ماهیت کنش عینی، شکل‌بندی فانتزی مجازی، لذت مصرف و تهدید کنترل، تعاملات فضایی کنش و تکثیر انبوه ترس. این مقوله‌ها ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. قبل از هر چیز، ما با مسئله‌ی «رهایی‌بخشی مجازی» مواجه

هستیم. بدین معنا که فیس‌بوک تبدیل به یک امکان برای رهایی‌بخشی سوژه‌ها از محدودیت‌های هنجاری و غیرهنجاری جهان واقعی شده است. اینکه سوژه‌های مجازی، مجال چندانی برای کنشگری اختیاری و آزادانه (به دلیل محدودیت‌های مختلف) در فضای عینی جهان واقعی ندارند. در طرف مقابل، فیس‌بوک این امکان را برای آن‌ها فراهم می‌نماید. پس در گام اول، فیس‌بوک یک امکان رهایی‌بخشی برای سوژه‌های مجازی است.

بنابراین، فیس‌بوک یک *استراتژی است* برای رهایی سوژه‌های مجازی از بند محدودیت‌های جهان واقعی. این استراتژی مجازی، نیازمند این است که تبدیل به میدانی برای کنشگری و صحنه‌ی نمایش خود گردد. در واقع، تنها امکان‌پذیر بودن رهایی‌بخشی کافی نیست، بلکه باید کنش هم در این میدان اتفاق بیفتد. این کنش‌ها طبیعتاً کنش‌هایی معنادار هستند که یا از تداوم معنایی کنش‌های عینی سرچشمه می‌گیرند و یا خودشان تبدیل به سرچشمه‌ای برای کنش‌های عینی می‌شوند. بر این اساس، می‌توان گفت که ماهیت مجازی کنش عینی، یک نتیجه و برآیندی است از امکان رهایی‌بخشی مجازی. سوژه‌های مجازی با در نظر گرفتن امکان رهایی‌بخشی مجازی در فیس‌بوک، به کنش فیس‌بوکی می‌پردازند و این کنش فیس‌بوکی در نهایت منجر به برساخت مجازی کنش‌های عینی می‌شود. این مسئله، یعنی مجازی شدن ماهیت کنش عینی به این معنا نیست که کنش سوژه‌ها در معنای عام خودش، مجازی شده است، بلکه بدین معنا است که کنش سوژه‌ها، دیگر همانند دوران گذشته، معنای خودش را از جهان واقعی نمی‌گیرد، بلکه فضای مجازی هم به عنوان منبعی برای معنایی و هویت‌یابی، به آن اضافه شده است.

علاوه بر این، ما با تعاملات بین معناها و واقعی و مجازی در بین دو جهان واقعی و مجازی مواجه هستیم که می‌توان از آن به عنوان «تعاملات فضایی کنش» یاد کرد. پس ماهیت فیس‌بوکی کنش واقعی را می‌توان در ارتباط مستقیمی با تعاملات فضایی کنش قرار داد. در این میان، فیس‌بوک تبدیل به میدان بزرگی برای تولید فانتزی‌هایی که مبنای عمل در جهان واقعی هستند، می‌شود. معناهایی که در فضای مجازی شکل می‌گیرند، به واسطه‌ی فانتزی‌های برساخت یافته در فضای فیس‌بوک، مبنایی برای انجام کنش‌های واقعی می‌شوند. پس فیس‌بوک به مثابه‌ی یک میدان فانتزی، واسطه‌ای است بین معناها و مجازی و کنش‌های عینی. وقتی از واسطه‌گری فانتزی بین معنای مجازی و کنش عینی صحبت می‌کنیم، بحث مصرف و کنترل هم پیش می‌آید. در واقع، این فانتزی است که مصرف فیس‌بوکی سوژه‌های مجازی را هدایت می‌کند و سبب می‌شود که از این مصرف فیس‌بوکی لذت ببرند و در عین حال، تهدید کنترل شدن را به فراموشی بسپارند. پس فانتزی، سبب می‌شود تا نوعی از لذت از مصرف فضای فیس‌بوکی (حضور در فیس‌بوک) به بهای فراموش کردن تهدید «مورد کنترل قرار

گرفتن» در سوژه‌ی مجازی شکل بگیرد. البته این امر بدان معنا نیست که سوژه‌ی مجازی تهدید را به طور کلی فراموش می‌کند، بلکه در نهایت مجموعه‌ای از ترس‌ها و هراس‌های مختلف باقی می‌ماند که سوژه‌ی مجازی همواره درگیر آن است. می‌توان از این مسئله با عنوان «مفصل‌بندی ترس» نام برد. پس فانتزی در نهایت سبب می‌شود که مفصل‌بندی‌ای از ترس‌های مختلف در سوژه شکل بگیرد و در درون وی و در دل کنش‌های وی باقی بماند. فرآیند فوق را می‌توان در ارتباط با یک مقوله‌ی بنیادی قرار داد: مجازی شدن معنا. این مقوله در واقع، مقوله‌ی هسته‌ای است. منظور از مجازی شدن معنا این است که در عصر رسانه‌ای و در جهان مجازی فیس‌بوکی، معنا دیگر لزوماً از منابع عینی از جمله قومیت، مذهب، گروه و... نشأت نمی‌گیرد، بلکه به واسطه‌ی فضای رسانه‌ای و مجازی است که این اتفاق می‌افتد. به عبارت بهتر می‌توانیم بگوییم که این منابع معنایی برای تداوم معنا سازی خودشان، لازم است رگه‌هایی از مجازی شدن را وارد بدنه‌ی خود بکنند. در واقع، سخن این است که معنایی و حتی معنا سازی از کانال فضای رسانه‌ای و مجازی اتفاق می‌افتد. همه‌ی مقولاتی که در سطور بالا از آن‌ها صحبت شد، حول این مقوله، یعنی مجازی شدن معنا می‌چرخند و در واقع، این مجازی شدن معنا است که ارتباط آن‌ها با همدیگر را هدایت و ممکن می‌کند.

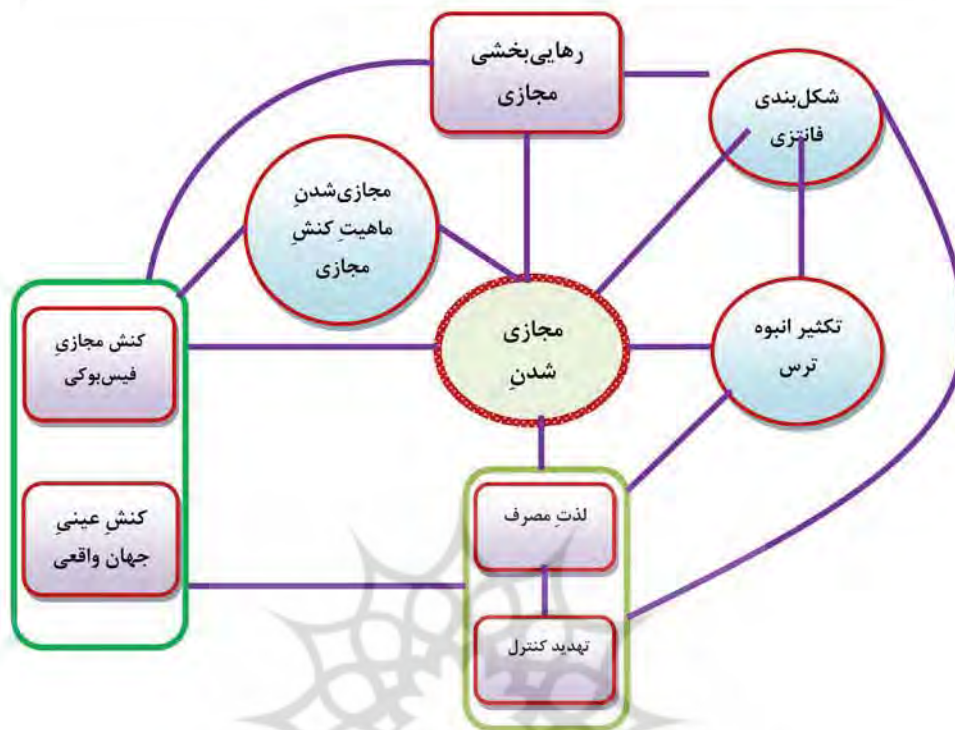
ارائه‌ی دیاگرام نظری: فیس‌بوک و دیالکتیک فضاهای معنایی

سوژه‌های مجازی چرا فیس‌بوکی می‌شوند؛ چه درکی از تجارب خودشان در فیس‌بوک دارند و اصولاً رابطه‌ی یک سوژه‌ی فیس‌بوکی با جهان واقعی چگونه است؟ این پرسش‌ها، سؤالات بنیادی‌ای هستند که در هر درکی از چیستی فضای مجازی و فیس‌بوک مطرح می‌شوند. جهان واقعی در سیطره‌ی قدرت ایدئولوژی‌هایی است که خواه‌ناخواه برخی از گروه‌ها و سوژه‌ها را به حاشیه می‌رانند. در واقع، این گروه‌ها و سوژه‌ها در این فضای معنایی، مجال برای ارائه‌ی خود نمی‌یابند. این امر ممکن است ناشی از محدودیت‌های هنجاری و غیرهنجاری موجود در جهان واقعی باشد. از طرف دیگر، فضای مجازی و به ویژه فیس‌بوک، یک چشم‌انداز معنایی افسونگرانه در برابر آن‌ها می‌گشاید. این چشم‌انداز وعده‌ی رهایی‌بخشی از محدودیت‌های جهان واقعی را به سوژه‌ها می‌دهد. چنین فرمی از رهایی‌بخشی به سوژه، آزادی انتخاب و آزادی کنشگری می‌دهد، اما در مقابل، امنیت وی را به خطر می‌اندازد. کاهش امنیت سوژه‌ها در جهان مجازی فیس‌بوکی در ارتباط با مفهوم «کنترل» معنا پیدا می‌کند. پس ما در اینجا با یک دوگانه و پارادوکس مواجه هستیم: پارادوکس رهایی و کنترل.

سوژه‌های مجازی همزمان که شیوه‌ای از رهایی‌بخشی را تجربه می‌کنند، شیوه‌ای نوین از کنترل و نظارت مجازی را هم تجربه می‌کنند. اما سؤال بنیادی این است که چه چیزی

سوژه‌های مجازی را با وجود این پارادوکس، به حضور بیشتر در فضای مجازی وادار می‌کند. در اینجا «فانتزی» وارد روایت می‌شود. فیس‌بوک تبدیل به میدانی برای برساخت فانتزی‌های مختلف – از فانتزی سیاسی گرفته تا فانتزی جنسی – می‌شود. فانتزی به مثابه‌ی حلقه‌ای بین معنای مجازی و کنش عینی عمل می‌کند. در واقع، ما نیاز به یک حلقه‌ی میانی داریم تا معناهای مجازی را تبدیل به کنش‌های عینی نماید و یا کنش‌های عینی را در فضای مجازی تداوم ببخشد. فانتزی این حلقه‌ی میانی است و چنین وظیفه‌ای را بر عهده می‌گیرد. فرض اساسی این است که سوژه‌های مجازی با در نظر گرفتن امکان‌رهای بخشی مجازی، به کنش فیس‌بوکی می‌پردازند و این کنش فیس‌بوکی در نهایت منجر به برساخت معنای مجازی کنش‌های واقعی می‌شود. مجازی شدن ماهیت کنش‌های واقعی، به این معنا نیست که کنش سوژه‌ها در معنای عام خودش، مجازی شده است، بلکه بدین معنا است که کنش سوژه‌ها دیگر همانند دوران گذشته، معنای خودش را از جهان واقعی نمی‌گیرد، بلکه معنای مجازی هم به آن اضافه شده است. فرض دیگر را بر این مبنا، می‌توان تعاملات فضایی بین جهان عینی و واقعی دانست. در واقع، کنش عینی در دوران سایبریزاسیون در تعامل با معنای مجازی شکل می‌گیرد و معنای مجازی، بستگی به موقعیت و بافتی دارد که کنش واقعی در درون آن شکل می‌گیرد. پس ما با یک تعامل یا یک دیالکتیک بین این دو جهان مواجه هستیم. شاید بهتر آن باشد که از این فرآیند به عنوان «دیالکتیک فضاهای معنایی» نام ببریم.

به هر حال، همان‌طور که ذکر کردیم، فانتزی یک حلقه‌ی میانی است که بین این دو فضای معنایی عمل می‌کند. همزمان، فانتزی، لذت مصرف را با وجود تهدید کنترل و نظارت، توجیه می‌کند. در واقع، این فانتزی است که حضور سوژه‌های مجازی در فیس‌بوک را شکل می‌دهد و سبب می‌شود که از این مصرف فیس‌بوکی لذت ببرند و در عین حال، تهدید کنترل شدن را به فراموشی بسپارند. اعمال واسطه‌گری فانتزی، هیچ‌گاه کامل نیست، بلکه همواره مازادی از ترس و هراس در آن باقی می‌ماند. همین ترس و هراس لازمه‌ی کنشگری در فضای مجازی است. در واقع، مازاد ترس و هراس، سوژه‌های فیس‌بوکی را به کنجکاوی بیشتر و در نتیجه حضور بیشتر در فضای مجازی ترغیب می‌کند. این مازاد ترس و هراس هیچ‌گاه آن قدر آشکار و عریان نیست که سوژه را از حضور در فضای مجازی منصرف نماید. اما در نهایت، چنین ترس‌هایی هنگامی که روی همدیگر می‌افتند، شیوه‌ای از «مفصل‌بندی ترس» را شکل می‌دهند. فانتزی دقیقاً قرار است که چنین مفصل‌بندی‌ای از ترس و هراس را پنهان نماید و سوژه را به مصرف بیشتر و لذت بردن از مصرف فضای مجازی ترغیب نماید.



دیاگرام نظری: فیس بوک و دیالکتیک فضاهاى معنایی

ارتقای مقیاس نظریه^۱؛ ادغام نظریه با ادبیات پیشین

معمولاً روش نظریه‌ی مبنایی، تولید نظریه در سطحی محدود به یک واقعیت خاص^۲ را امکان پذیر می‌سازد که در مقایسه با نظریات برد متوسط و نظریات صوری، از سطح انتزاع کمتری برخوردار است. ارتقاء مقیاس نظریه به این مسئله می‌پردازد که چگونه در نظریه‌ی مبنایی، نظریه‌ی کشف شده در سطح محدود به واقعیت خاص را با ادبیات نظری و تجربی گسترده‌ی پیشین مرتبط می‌شود. در واقع، ارتقاء مقیاس به توانایی تعمیم دهی نظریه می‌پردازد. این امر با استفاده از راهبرد «ادغام نظری» صورت می‌گیرد. ادغام نظری همان تعهد نظری است. ادغام نظری به معنای ارتباط نظریه با سایر نظریه‌ها در همان حوزه یا حوزه‌های مشابه است. ادغام نظری فرایند مقایسه‌ی نظریه‌ی محدود به واقعیت تولید شده با سایر نظریه‌های از قبل تولید شده است. این اصل به ادغام نظری در یک نظم خاص کمک کرده و می‌تواند به تولید نظریه‌های صوری هم کمک نماید (اورکوهارت، ۲۰۱۳: ۱۸۵).

1- Scaling up the Theory
2- Substantive Theory

درک سوژه‌های مجازی از تجربه‌های زیسته‌ی خودشان در فضای مجازی، بدون در نظر گرفتن چرایی حضور آن‌ها در فضای مجازی ممکن نیست. محدودیت‌های جهان واقعی و عینی از یک طرف و چشم‌انداز فانتزیک فضای مجازی از طرف دیگر، عاملی بنیادی در این زمینه است. لاکان معتقد است که فانتزی هم به فرم دادن به واقعیت مرتبط است و هم به جذابیتِ ابژه‌ی مطلوب. در واقع، لاکان (۱۹۸۵: ۱۸۰ - ۱۷۸) فانتزی را به مثابه‌ی واسطه‌ای قلمداد می‌کند که واقعیت را بر مبنای فرم دادن به آن به عنوان یک ابژه‌ی جذاب و مطلوب برمی‌سازد. پس گزاره‌ی اول این است که محدودیت‌های هنجاری و غیرهنجاری جهان واقعی و چشم‌انداز فانتزیک فضای مجازی، سوژه‌های مجازی را به فضای مجازی می‌کشاند. چشم‌انداز فانتزیک فضای مجازی، فرمی از رهایی‌بخشی از محدودیت‌های جهان واقعی را به سوژه‌ها ارائه می‌دهد. این رهایی‌بخشی، به سوژه آزادی انتخاب و آزادی کنشگری می‌دهد، اما در مقابل، امنیت وی را به خطر می‌اندازد. این ایده در راستای دیدگاه باومن (۲۰۱۳) در زمینه‌ی شبکه‌های اجتماعی است. وی بر این باور است که فضای شبکه‌های اجتماعی مجازی همزمان که باعث افزایش آزادی انتخاب می‌شوند، امنیت را به شدت کاهش می‌دهند. کاهش امنیت سوژه‌ها در جهان مجازی در ارتباط با مفهوم «کنترل و نظارت» قرار می‌گیرد که در نهایت سبب شکل‌گیری پارادوکسی به نام پارادوکس رهایی و کنترل می‌شود. این بدان معنا است که سوژه‌های مجازی همزمان که فرمی از رهایی‌بخشی را تجربه می‌کنند، گرفتار فرمی نوین از کنترل و نظارت مجازی می‌شوند.

مسئله‌ی بنیادی در اینجا این است که سوژه‌های مجازی چه خوانشی از این فرآیند دارند. سوژه‌ها، عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی نیستند، بلکه می‌توانند در این فضای به ظاهر محاصره شده توسط ایدئولوژی به خلق معنا بپردازند. این گزاره در راستای سنت نظری مخاطب فعال است که مخاطب را کنشگر/سوژه‌ی خلاق و معنا ساز قلمداد می‌کند. سنت مخاطب فعال بر آن است که مخاطبان ماده‌ی خام فرهنگی نیستند، بلکه سازندگان معنا در بستر فرهنگی خود و از سوی آن هستند (بارکر، ۱۳۸۷: ۵۸۵). بنابراین، مخاطب به منزله‌ی مولد فعال و آگاه معنا در نظر گرفته می‌شود و نه مخلوق متن ساختاری (همان: ۵۸۷). چمبرز (۱۹۹۰)، ویلسوم (۱۹۹۰)، فیسک (۱۹۸۹)، هبیدیژ (۱۹۸۸) و مورلی (۱۹۸۰) از فعالیت‌های تولید معنای خلاق از سوی مصرف‌کنندگان سخن گفته‌اند. فیسک (۱۹۸۹) توجه خود را به تاکتیک‌های مردمی‌ای معطوف می‌کند که از طریق آن، مردم با معانی رسمی مقابله می‌کنند، از آن‌ها طفره می‌روند و مقاومت می‌کنند (به نقل از بارکر، ۱۳۸۷: ۱۲۸). در واقع، ایده‌ی کلی این است که سوژه‌های مجازی به آسانی گفتمان‌های برساخته‌ی ایدئولوژیک را قبول نمی‌کنند. رضایی و همکاران (۱۳۹۴)، در مطالعه‌ی حیات جنسیتی فیس‌بوکی این مسئله را تایید کرده‌اند که بر خلاف کلیشه‌های

جنسیتی رایج که زنان را احساساتی، مطیع، منفعل، وابسته و جذاب نشان می‌دهد، آن‌ها به شیوه‌های مختلف، خود را فعال، مستقل، قدرتمند و منتقد شرایط اجتماعی موجود نشان داده‌اند.

مسئله‌ی محوری این است که چه چیزی سوژه‌های مجازی را با وجود پارادوکس رهایی و کنترل، به مصرف و خوانش خلاق و فعالانه‌ی فضای مجازی وادار می‌کند. در اینجا «فانتزی» وارد روایت می‌شود. فضای مجازی تبدیل به میدانی برای برساخت فانتزی‌های مختلف می‌شود. هیگن^۱ (۲۰۰۹)، فانتون^۲ (۲۰۰۳) و سامانی^۳ (۱۳۹۴) نیز بر این امر تاکید می‌کنند. فانتزی به مثابه‌ی حلقه‌ای بین معنای مجازی و کنش عینی عمل می‌کند. فرض اساسی این است که سوژه‌های مجازی با در نظر گرفتن امکان رهایی‌بخشی مجازی، به کنش فیس‌بوکی می‌پردازند و این کنش فیس‌بوکی در نهایت منجر به مجازی‌شدن ماهیت کنش‌های واقعی می‌شود. این امر در راستای مدل دوم از مدل‌های چهارگانه‌ی مجازی‌سازی است که دال و کلارک (۱۹۹۹): (۲۷۴) مطرح می‌کنند. آن‌ها در این مدل بیان می‌کنند که نمی‌توان فضای مجازی و فضای واقعی را از یکدیگر تفکیک نمود؛ بلکه فضای واقعی دارای نقصان‌هایی است که فضای مجازی می‌تواند آن‌ها را برطرف نماید. بنابراین، بر مبنای این مدل، مجازی‌سازی در تداوم واقعی‌سازی شکل می‌گیرد. این برخلاف مدل‌های دیگری است که یا بر شبیه‌سازی و یا بر وانمودگی تاکید می‌کنند. اما مسئله‌ی مهم این است که در این گذار تکمیل‌کننده چه اتفاقی می‌افتد. کاستلز (۲۰۰۷) هنگامی که از قدرت معنابخشی رسانه‌های ارتباطی نوین صحبت می‌کند، همین مسئله را مدنظر دارد. کارتر^۴ (۲۰۰۵؛ ۲۰۰۶) نیز چنین معنایی از مسئله برداشت می‌کند. وی معتقد است که روابط مجازی از زندگی واقعی حذف نخواهند شد، بلکه در درون زندگی روزمره جذب می‌شوند و بنابراین، اغلب کنش‌های مجازی به بسترهای عینی و آفلاین اجتماعی منتقل می‌شوند. هرچند فرم کنش‌های مجازی از جمله اعتماد کردن و دوستی ذاتاً شناور و سیال است، اما نمی‌توان آن‌ها را خارج از زمینه‌ی کلی جهان واقعی در نظر گرفت. بردازل^۵ و اودوم^۶ (۲۰۰۸) نیز بر درهم‌تنیدگی جهان واقعی و مجازی تاکید می‌کنند.

فرض دیگر را بر این مبنای، می‌توان تعاملات فضایی بین جهان عینی و واقعی دانست. در واقع، کنش عینی در عصر مجازی شدن، در تعامل با معنای مجازی شکل می‌گیرد و معنای مجازی، بستگی به موقعیت و بافتی دارد که کنش واقعی در آن رخ می‌دهد. پس ما با یک تعامل یا یک

1- Tanner Higgin

2- Laura Fantone

3- Denise Carter

4- Shaowen Bardzell

5- William Odom

دیالکتیک بین این دو جهان مواجه هستیم. باومن (۲۰۱۳) بر در هم تنیدگی این دو وضعیت، جهان مجازی و جهان واقعی، در یک تجربه زیسته مجازی نوین اشاره می‌کند؛ به گونه‌ای که تجارب زیسته این دو جهان، در کنش سوژه‌ها، هم در جهان عینی و هم در جهان مجازی، تأثیر بسزایی دارد. عاملی (۱۳۸۲؛ ۱۳۸۳؛ ۱۳۸۷) نیز همین رویکرد را در ارائه‌ی «پارادایم دو فضایی شدن جهان» دارد. جهان واقعی و جهان مجازی، دو جهان موازی و در عین حال مرتبط و در هم آمیخته هستند که در نهایت در اثر رقابتی شدن این دو جهان، فرم‌هایی نوین از هویت‌یابی ظهور نموده‌اند (عاملی، ۱۳۸۲: ۴۰). وی بر این امر تأکید می‌کند که فهم واقعیت‌های فردی و اجتماعی با پارادایم‌های تک‌جهانی امکان‌پذیر نیست. وی معتقد است که فهم جهان واقعی منهای درک جهان مجازی و بالعکس، مطالعه‌ی جهان مجازی بدون توجه به متغیرهای جهان واقعی، مطالعه و نگاه را گرفتار یک نوع خطای فهم می‌کند (عاملی، ۱۳۸۶: ۴۵). به هر حال، همان‌طور که ذکر کردیم، فانتزی یک حلقه‌ی میانی است که بین این دو فضای معنایی عمل می‌کند. اما همان‌طور که ذکر گردید، عمل واسطه‌گری فانتزی، هیچ‌گاه کامل نیست، بلکه همواره مازادی از ترس و هراس در آن باقی می‌ماند. این مسئله، سوژه‌های فیس‌بوکی را به کنجاوی بیشتر و در نتیجه مصرف بیشتر فضای فیس‌بوکی ترغیب می‌کند. چنین ترس‌هایی هنگامی که روی همدیگر می‌افتند، فرمی از «تکثیر انبوه ترس» را شکل می‌دهند. فانتزی دقیقاً قرار است که چنین مفصل‌بندی‌ای از ترس و هراس مازاد را پنهان نماید و سوژه را به حضور بیشتر در فضای مجازی، مصرف بیشتر و لذت بردن از فضای مجازی ترغیب نماید.

سخن آخر

ما در مطالعه‌ی حاضر به دنبال درک معنایی تجربه‌ی حضور فیس‌بوکی سوژه‌های مجازی بودیم و قصد داشتیم یک نظریه‌ی مبنایی در این زمینه ارائه بدهیم. درک معنایی تجربه‌ی سوژه‌های فیس‌بوکی نیازمند نگاه تفسیرگرایانه به این مسئله است که ما همین رویکرد را در پیش گرفتیم. با این نگاه، سوژه‌های فیس‌بوکی را دارای عاملیت قلمداد کردیم و بر معناسازی خلاق آن‌ها تأکید کردیم. سوژه‌های فیس‌بوکی تنها عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی نیستند که ایدئولوژی بتواند به راحتی آن‌ها را تسخیر نموده و به زیر سلطه‌ی خودش دریاورد، بلکه آن‌ها دارای این قدرت هستند که با خوانش متفاوت از متون رسانه‌ای که عموماً ایدئولوژیک هستند، به مقاومت در برابر آن بپردازند. مسئله‌ی بنیادی در اینجا این است که هم ساختار ایدئولوژی که به دنبال معناسازی برای سوژه‌های مجازی است و هم منطق کنشگری سوژه‌های مجازی دارای یک بافت تعاملی هستند. در واقع، هر دوی این موارد، محصول تعاملات فضایی بین جهان واقعی و جهان مجازی هستند. همان‌طور که در تحلیل یافته‌ها هم نشان دادیم، درک درهم‌تنیدگی فضای

مجازی و فضای واقعی برای تحلیل و تفسیر معنایی تجربه‌ی سوژه‌های فیس‌بوکی بسیار بنیادی است و بدون داشتن چنین نگاهی نمی‌توان درکی کامل از تجربه‌ی زیسته‌ی سوژه‌های فیس‌بوکی به دست آورد. پس به طور کلی، می‌توانیم بگوییم که ما با یک دیالکتیک معنایی بین این دو فضا مواجه هستیم. کنش‌هایی که در جهان واقعی و عینی اتفاق می‌افتند، بنا به دلایلی از جمله محدودیت‌های هنجاری و غیرهنجاری، ممکن است مجال چندانی برای تداوم نداشته باشند. فضای مجازی، چنین مجال و فرصتی را برای تداوم این کنش‌ها فراهم می‌نماید. اما مسئله‌ی بنیادی این است که در فضای مجازی، سوژه‌ها و کنش‌های عینی انتقال داده شده‌ی آن‌ها به این جهان، چه سرنوشتی پیدا می‌کنند. بر مبنای یافته‌های پژوهش، می‌توانیم بگوییم که این کنش‌ها پس از طی کردن یک فرآیند پیچیده (که شرح آن در بخش تحلیل داده‌ها آمد) ممکن است دوباره به جهان واقعی برگردند. در این گذار مسائلی پیش می‌آید. ماهیت کنش‌ها، مجازی شده‌اند و دارای بافت‌هایی متمایز از جهان عینی هستند، اما هنگامی که قرار است یک گذاری را به جهان عینی و واقعی تجربه کنند، دیگر دارای آن کارایی لازم نیستند و ممکن است سوژه‌ی مجازی بازگشته به جهان عینی را دچار فرمی از سرگردانی نماید. این می‌تواند نشان‌دهنده‌ی درهم‌تنیدگی این دو جهان، کنش‌های تجربه شده در آن‌ها و به طور کلی فرم سوژه‌مندی سوژه‌ها در آن‌ها باشد.

فهرست منابع:

- بارکر، کریس (۱۳۸۷)، **مطالعات فرهنگی (نظریه و عملکرد)**، ترجمه‌ی مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رضایی، محمد؛ خلیلی اردکانی، محمدعلی و ضابطیان، بهرنگ (۱۳۹۴): حیات فیس‌بوکی در ایران: ساخت خود زنانه در فیس‌بوک، **مطالعات رسانه‌های نوین**، شماره ۱: ۵۹ - ۴۶.
- سامانی، سمانه (۱۳۹۴): سلفی و هویت: به من نگاه کن، **فصلنامه علمی - ترویجی جامعه، فرهنگ و رسانه**، سال چهارم، شماره ۱۴: ۱۰۰ - ۸۹
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۲)، دو جهانی شدن‌ها و جامعه اضطراب، **مطالعات جامعه‌شناختی**، شماره ۲۱: ۱۷۴ - ۱۴۳
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۳)، دو جهانی شدن‌ها و آینده هویت‌های همزمان، **خردنامه همشهری**، شماره ۲۶.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۶)، **دین مجازی: دوفضایی شدن محیط دینی و ارتباطات درون‌دینی و برون‌دینی، دین و رسانه**، تهران: دفتر پژوهش‌های رادیو.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۷)، دوج جهانی شدن‌ها و دوفضایی شدن فرهنگ: پارادایم‌های جدید فرهنگ‌شناسی، در کاظمی، عباس (۱۳۸۷)، **مطالعات فرهنگی، مصرف فرهنگی و زندگی روزمره در ایران**، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۵)، روش تحقیق کیفی در علوم اجتماعی با تاکید بر نظریه‌ی برپایه، تهران: نشر آگاه.
- محمدپور، احمد و ایمان، محمد تقی (۱۳۸۷)، بازسازی معنایی پیامدهای تغییرات اقتصادی در منطقه اورامان تخت کردستان ایران: ارائه یک نظریه زمینه‌ای، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال هفتم، شماره ۲۸: ۲۱۳ - ۱۹۱
- Adorno, Theodor W & Horkheimer, Max (1979). **The culture industry** From: Dialectic of Enlightenment. London: Verso.
- Bardzell, Sh & Odom, W (2008) **The Experience of Embodied Space in Virtual Worlds: An Ethnography of a Second Life Community**, "Space and Culture", Vo.11, No.3, PP: 339 - 359.
- Bauman, Z & Lyon, D (2013). **Liquid Surveillance: A Conversation**. Cambridge: Polity.
- Carter, D (2005). **Living in Virtual Communities: Ethnography of Human Relationships in Cyberspace, Information**, "Communication & Society", Vol.8, No. 2, PP: 148 - 167.

- Carter, D (2006). **Living in Virtual Communities: Making Friends Online**, "Journal of Urban Technology", Vol.11, No.3, PP: 109 – 125.
- Castells, Manuel (2007). Communication, Power and Counter-Power in the Network Society, *International Journal of Communication*, Vol 1, No. 1, PP: 238-266.
- Creswell J.W (2012). **Educational Reserach: Planning, Conducting and Evaluating Quantitative and Qualitative Research**, 4th ed. Pearson.
- Doel, M & Clarke, D (1999). **Virtual worlds. Simulation, suppletion, (ed)uction and simulacra**. In: M. Crang, P. Crang and J. May, eds. Virtual Geographies. Bodies, space and relations. London/New York: Routledge, 261-283.
- Fantone, L (2003). **Final Fantasies: Virtual Women's Bodies**, "Feminist Theory", Vol.4, No.1, PP: 72 – 51.
- Glaser, B & Holton, J (2005). Basic Social Process (BSP), *grounded theory review, an international journal*, No.3, Vol.4, PP: 1 – 29.
- Glaser, B. G. (1978). **Theoretical sensitivity**. Mill Valley, CA: Sociology Press.
- Glaser, B., & Strauss, A. (1967). **The discovery of grounded theory**. Chicago: Aldine.
- Higgin, T (2009): **Blackless Fantasy; the Disappearance of Race in Massively Multiplayer Online Role-Playing Games**, "Games and Culture", Vol.4, No.1, PP: 3 – 26.
- Lacan, J(1985). **The Seminar of Jacques Lacan, Book 11. The Four Fundamental Concepts of Psychoanalysis [S.11]**, New York/London: Norton & Company.
- Meeker, Mary(2004). Family Surrogate Decision Making at the End of Life: Seeing Them Through With Care and Respect, *Qualitative Health Research*, Vol.4, no.2, PP: 204-225.
- Morley, D., (1980). **The Nationwide Audience**, London: British Film Institute.
- Urquhart, C (2013). **Grounded Theory for Qualitative Research**, London: Sage Publication.